

کوردستان

ارگان رسمی حزب دموکرات کوردستان ایران

www.kurdistanmedia.com

شماره ۹۲۶ یکشنبه، ۱۵ شهریور ۱۴۰۵ _ ۶ سپتامبر ۲۰۲۶

تأمین حقوق ملی خلق کورد در چهارچوب ایرانی دموکراتیک و فدرال

هشتاد و یکمین سالگرد تأسیس

حزب دموکرات کوردستان ایران

ردپای اسطوره‌ی شاماران در

کوردستان و ادبیات باوری یارسان

پلی از آینده به گذشته؛

تداوم بین‌نسلی مبارزه در کوردستان

جنگ تمام نشده، تحریم و

محاصره اقتصادی آغاز شد!

د. آسو حسن‌زاده

۳

سارو خسروی

۴

آسو منبری

۷

رضا دانشجو

۹

تضعیف رژیم با حمله خارجی صرفا به تأخیر انداختن زمان است؛

هدف اصلی مردم، سرنگونی کامل آن است



اعدام ۱۳ زندانی کورد و بازداشت ۶۲ فعال سیاسی کورد

در طول ماه اوت گذشته، ۸۹ زندانی در زندان‌های ایران به دار آویخته شده‌اند که ۶ نفر از آنها زندانی سیاسی و عقیدتی بوده‌اند. این آمار در مقایسه با ماه قبل از آن (ژوئیه) ۳۳ درصد افزایش یافته است.

از میان ۸۹ زندانی که در این ماه اعدام شده‌اند، ۱۳ نفر کورد، ۱۷ نفر تورک، ۷ نفر لور و مابقی عرب، بلوچ، گیلک، مازنی و از سایر ملیت‌های دیگر بوده‌اند. همچنین ۶ نفر از آنان زن و ۴ نفر از اعدام‌شدگان نیز اتباع افغانستان بوده‌اند.

جمهوری اسلامی از ابتدای سال جاری تاکنون دستکم ۵۳۷ نفر را اعدام کرده است؛ آن هم در شرایطی که درگیری و تنش میان رژیم و آمریکا به صورت پراکنده همچنان ادامه دارد و رژیم از اعدام‌ها به‌عنوان ابزار سرکوب برای مقابله با اعتراضات داخلی استفاده می‌کند.

هم‌زمان، بیش از نیم از افرادی که طی یک ماه گذشته در ایران بازداشت شده‌اند، کورد هستند. در طول یک ماه گذشته (از ۲ مرداد تا ۲ شهریور ۱۴۰۵) دستکم ۶۲ نفر در کوردستان به اتهام فعالیت

سیاسی و تبلیغ علیه نظام بازداشت شده‌اند. بیشتر بازداشت‌شدگان پس از دستگیری به مکان‌های نامعلومی منتقل شده‌اند، تعداد کمی از آن‌ها آزاد شده و از سرنوشت و محل نگهداری تعداد دیگری از آنان همچنان اطلاعی در دست نیست.

بر اساس بررسی‌ها، آمار بازداشت‌ها در کوردستان طی ماه گذشته به این شرح بوده است: در بوکان ۹ نفر، در مهاباد ۸ نفر، در مریوان ۷ نفر، در پیرانشهر ۶ نفر، در ایلام ۶ نفر، در میاندوآب ۵ نفر، در اشنویه ۵ نفر، در ارومیه ۴ نفر، در کامیاران ۴ نفر، در دیواندره ۳ نفر، در سنندج ۲ نفر و در هر یک از شهرهای نقده، تکاب و قطور ۱ نفر.

همچنین در میان بازداشت‌شدگان، ۵ نفر زن و ۲ نفر نوجوان زیر ۱۸ سال هستند.

در دو رویداد جداگانه، نهادهای امنیتی در میاندوآب (روستای گاومیش‌گلی) و بوکان، پدر و مادر ظاهر قربانی و محمد حسین‌پور را بازداشت کرده‌اند تا آن‌ها را مجبور به تسلیم خود کنند.

بازداشت دستکم ۶۲ نفر در کوردستان طی ماه مرداد در حالی صورت گرفته که در کل ایران طی این ماه ۱۱۷ نفر بازداشت شده‌اند.

پیام تسلیت مصطفی هجری

در پی سانحه دلخراش

جاده سنندج - همدان



مصطفی هجری، دبیرکل حزب دموکرات کوردستان ایران، در پی سانحه شامگاه شنبه ۱۴ شهریور و انفجار تانکر سوخت در جاده سنندج - همدان که به جان‌باختن و زخمی شدن شماری از شهروندان انجامید، با صدور پیامی با مردم کوردستان و خانواده‌های داغدار ابراز همدردی کرد.

متن پیام دبیرکل حزب دموکرات کوردستان ایران به این شرح است:

با نهایت تأسف، بر اساس گزارش‌های منتشرشده، وقوع حادثه رانندگی و انفجار یک تانکر حامل سوخت در جاده سنندج - همدان، به جان‌باختن و زخمی شدن شماری از شهروندان منجر شده است.

این ضایعه دردناک را به خانواده‌ها و بستگان قربانیان و عموم مردم کوردستان تسلیت می‌گویم و ضمن آرزوی آرامش برای جان‌باختگان، برای مجروحان این سانحه سلامتی و بهبودی کامل آرزومندم.

مصطفی هجری

دبیرکل حزب دموکرات کوردستان ایران

۱۵ شهریور ۱۴۰۵



صفحه ۶

دموکراسی و ثبات در ایران زمانی محقق می‌شود که حقوق ملت‌ها و تنوع جغرافیایی و فرهنگی کشور به رسمیت شناخته شود. اهمیت این حضور تنها یک خواست داخلی نیست؛ طبق قطعنامه ۱۳۲۵ سازمان ملل متحد نیز حضور فعال زنان در فرآیندهای گذار و تصمیم‌گیری‌های کلان، احتمال پایداری صلح و جلوگیری از بازتولید دیکتاتوری را تا ۳۵ درصد افزایش می‌دهد.



صفحه ۵

سرنوشت بحران نه فقط در واشنگتن و تهران، بلکه در مسقط، پکن، مسکو و پایتخت‌های کشورهای خلیج نیز تعیین خواهد شد. اگر دیپلماسی بتواند حتی یک توافق محدود برای کاهش تنش ایجاد کند، امکان حرکت به سمت ثبات وجود دارد؛ اما اگر فشار اقتصادی و تهدید نظامی جایگزین کامل دیپلماسی شود، خطر تبدیل بحران کنونی به یک جنگ منطقه‌ای طولانی‌مدت افزایش خواهد یافت.

با تمرکز گرایان ائتلاف نمی‌کنیم؛

سنگ‌بنای ایران دموکراتیک باید پیش از سقوط رژیم گذاشته شود



در کوردستان ایران، به برکت تحزب‌گرایی دیرینه و تمرین بیشتر در کار جمعی، بر ایجاد اتحاد در جامعه تاثیر فراوان گذاشته است. این تجربه در حزب دموکرات چشمگیرتر و آشکارتر است، به همین جهت توافقات و همکاری‌ها در بین گروه‌های مختلف و افراد جامعه گسترده‌تر است.

مکانیسم همکاری‌ها در میان احزاب کوردستان نه بر مبنای همانندسازی احزاب، اندیشه و برنامه‌های آن‌ها، بلکه بر مبنای مشترکات شکل می‌گیرد. ما روی این موضوع بیشتر کار می‌کنیم و سعی می‌کنیم برای رفع اشکالات سر راه، راهحل دموکراتیک پیدا کنیم و مکانیسم این راهحل دیالوگ است.

یکی از دلایلی که ما را به این نتیجه رسانده، درک این واقعیت است که کارها و اهدافی را که با همکاری و اندیشه جمعی می‌توانیم به آن برسیم، به‌صورت فردی یا تک‌حزبی غیرممکن یا بسیار دشوار است. ما در این مسیر با گروه‌ها و احزاب متفاوت، نه‌فقط در کوردستان، بلکه در بخش‌های دیگر ایران نیز کار می‌کنیم و نتایجی که تا به حال در این زمینه به دست آورده‌ایم، گام‌هایی به پیش است و آن را ادامه می‌دهیم.

محور پنجم: توافقات امنیتی و فشارهای منطقه‌ای

حل‌نت: توافق‌نامه امنیتی میان جمهوری اسلامی و دولت عراق، فشارهای بی‌سابقه‌ای را برای خلع سلاح و محدودسازی نیروهای پیشمرگ در اقلیم کوردستان ایجاد کرده است. حزب دموکرات چگونه توازن میان «حفظ نیروی مبارز خود»، «رعایت ملاحظات اقلیم کوردستان» و «تداوم مبارزه علیه جمهوری اسلامی» را در این شرایط دشوار برقرار می‌سازد؟

مصطفی هجری: سیاست‌های جمهوری اسلامی بر مبنای ایدئولوژی ولایت فقیه شکل گرفته است. ایدئولوژی‌ای که جز خود، همه را دشمن پنداشته و با آن‌ها به‌شیوه‌ای در جنگ و ستیز است. این رژیم از همان آغاز شعار نابودی اسرائیل را علم کرده و در عمل نیز با کمک‌های مادی و تسلیحاتی گسترده، اقدام به تقویت و حمایت گروه‌های مسلمان ضد این کشور و غنی‌سازی اورانیوم با هدف دست‌یافتن به سلاح اتمی کرده است.

اروپا و آمریکا نیز در طول بیش از چهار دهی گذشته در مقابل این زیاده‌خواهی‌های جمهوری اسلامی همچنان با آن در تعامل بوده‌اند، به این امید که این دسته از سیاست‌های رژیم را تغییر دهند تا بلکه جمهوری اسلامی با کشورهای منطقه بتواند روابط معتدل برقرار نماید و از طرف دیگر آن‌ها نیز منافع تجاری خود را در ایران تامین نمایند؛ ولی این هدف برآورده نشده است و در نتیجه آمریکا و اسرائیل به انجام حملات سنگین به جمهوری اسلامی متوسل شدند.

این حملات، ضربات سنگینی بود که از نظر نظامی، به‌ویژه اقتصادی، رژیم را در موقعیت دشواری قرار داده است. تضعیف رژیم برای ما کوردها و به‌طور کلی برای اکثریت مردم آزادی‌خواه ایران که از دست این رژیم به ستوه آمده‌اند، مورد استقبال قرار گرفت؛ چه با تضعیف رژیم در درازمدت، فرصت بیشتری برای مردم ایران در مبارزه با آن فراهم خواهد آورد.

بهره‌برداری‌های سیاسی و مذهبی به نفع خود بوده است. زیرا این حکومت‌ها، به‌ویژه جمهوری اسلامی، همیشه از اتحاد و همبستگی مردم هراس داشته و آن را در جهت تضعیف حکومت خود دانسته است؛ در نتیجه، پیوسته در فکر توطئه برای تفرقه‌افکنی و اختلاف بین مردم بوده و از طرف دیگر، ملی‌گرایی افراطی که گاهی در شکل شونویسم نیز در بین افراد و گروه‌هایی از این مردم و احساس برتری‌طلبی و غیره، این تنش‌ها را موجب شده است.

برنامه‌ی حزب ما برای هم‌وطنان ساکن این مناطق، درس گرفتن از گذشته‌های تلخ و اتحاد و همدلی‌های شیرین و آموزنده‌ی گذشته است. یادآوری این تنش‌ها که در آن همه‌ی طرف‌ها آسیب دیده‌اند و بر پایه‌ی این تجربه‌ها، بنیان‌گذاری اتحاد و همکاری و به فراموشی سپردن تاریخ ناگوار و جلوگیری از تکرار آن‌هاست.

اختلاف ملت‌های متفاوت با باورهای گوناگون در همه‌ی کشورهای جهان یک امر معمولی است و در هرجا که باورها و زبان‌های متفاوت به رسمیت شناخته شده است، زندگی مملو از صلح، دوستی و محبت با همدیگر آفریده‌اند.

جامعه‌ی ترک و کورد آذربایجان غربی (استان ارومیه) نیز باید با توجه به این تجربه‌ها، به جای انتقام‌کشی و نفاق با یکدیگر، در اندیشه‌ی یافتن راهحل‌های همزیستی و مسالمت‌آمیز برای ادامه‌ی یک زندگی بهتر با همدیگر باشند.

در راه رسیدن به این هدف انسانی، همه‌ی آزادی‌خواهان و مساوات‌طلبان این ملل مسئولیت دارند. به‌ویژه مسئولیت سنگین‌تر بر عهده‌ی احزاب سیاسی، شخصیت‌های مذهبی، آموزگاران، مربیان مدارس، آموزشگاه‌ها، روشنفکران و خانواده‌ها است که فرزندان خود را در این مسیر پرورش دهند.

محور چهارم: انسجام درون‌کوردی و ائتلاف احزاب

حل‌نت: اتحاد مجدد دو بخش حزب دموکرات (حدکا و حدک) موجی از امید را در میان مردم کوردستان ایجاد کرد. در کنار این مسئله، در خصوص ائتلاف کنونی که حزب دموکرات با دیگر احزاب کوردستانی تشکیل داده است (مرکز همکاری احزاب کوردستانی)، مکانیسم دقیق همکاری و اتحاد در این ائتلاف را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا این همگرایی می‌تواند پیش‌زمینه‌ای برای تشکیل یک «جبهه واحد کوردستانی» منسجم‌تر برای تصمیم‌گیری‌های کلان آینده باشد؟

مصطفی هجری: یک واقعیت سیاسی که ما بارها در عمل با آن مواجه شده‌ایم، این است که در کشورهایی مثل ایران که هیچ‌گاه دموکراسی و کار جمعی را تجربه نکرده است، ایجاد همکاری و کار مشترک بسیار مشکل است. بسیاری در حرف و شعارهایشان خود را دموکرات می‌دانند و از دموکراسی سخن می‌گویند، ولی در عمل، در پس ذهن هر کدام، زمینه‌های دیکتاتوری همچون خودبزرگ‌بینی، تنها خود را بر مسند حق و حقیقت پنداشتن و اندیشه دیگران را باطل شمردن، وجود دارد. به همین جهت، تشکیل ائتلاف‌ها و همکاری به‌ندرت صورت می‌گیرد و بعد از تشکیل هم معمولاً زود از هم می‌پاشد. نتیجه ادعای این نوع دموکراسی دروغین به‌طور طبیعی می‌شود جمهوری اسلامی که دستگاه‌های حاکمه از ترکیب یک طرز تفکر و جهان‌بینی شکل می‌گیرد و اندیشه‌های دیگر به حاشیه رانده می‌شوند یا حتی دشمن انگاشته می‌شوند.

توضیح تحریریه: روزنامه‌ی «کوردستان» با توجه به اهمیت دیدگاه‌ها و مواضع دبیرکل حزب دموکرات کوردستان ایران، گفت‌وگوی اختصاصی وب‌سایت «حل‌نت» با کاک مصطفی هجری، دبیرکل حزب دموکرات کوردستان ایران، را بازنشر می‌کند. در این گفت‌وگو، دیدگاه‌ها و مواضع وی درباره نقشه‌راه گذار از استبداد حاکم، اتحاد و همکاری نیروهای اپوزیسیون و تضمین حقوق ملت‌ها در ایران آینده مورد بررسی قرار گرفته است.

متن کامل این گفت‌وگو در ادامه از نظر خوانندگان ارجمند می‌گذرد.

مدت کوشیده‌اند همه کودکان این سرزمین از همان آغاز تحصیل به‌اجبار، زبان فارسی یاد بگیرند، بیشترین بودجه‌های عمران و توسعه به این بخش اختصاص داده شده است و حداقل بسیار ناچیزی به بخش‌های پیرامون؛

همچنین برنامه‌ریزی‌های پرهزینه فراوان در جهت غنی‌سازی این زبان واحد، فرهنگ و تاریخ این یک ملت و ذوب اجباری فرهنگ، زبان و تاریخ بقیه ملل ساکن این سرزمین در زبان ملت واحد فارس بوده است. سرکوب هر نوع اعتراض به این بی‌عدالتی و تبعیض‌ها تحت عناوین کذب و ساختگی تجزیه‌طلبی، خیانت، عامل دشمنان، تحقیر زبان‌ها، فرهنگ‌ها، تاریخ، عقاید و باورهای مذهبی غیر از (یک ملت فارس) بوده است.

نتایج عملی این سیاست ملت‌سازی عبارت بوده است از بیکاری، نبود مراکز کارایی، گسترش فقر، اعتیاد، نبود یا کمبود مراکز درمانی و بهداشت و به‌طور کلی توسعه‌نیافتگی، انواع مصیبت‌ها و گرفتاری‌های فراوان در مناطق پیرامون کشور که اکثریت یا نزدیک به نیمی از جغرافیا و جمعیت این سرزمین را شامل می‌شود.

کوشش حزب ما در تمام این مدت در راستای بر سر کار آوردن حکومتی دموکراتیک با همکاری همه آزادی‌خواهان به‌ویژه ملل تحت ستم بوده است که در آن، ایران نه ملک شخصی یک فرد (شاه، ولی‌فقیه) یا یک گروه و ملت باشد، بلکه در آن همه خود را صاحبان این کشور بدانند، قدرت و اختیارات متمرکز در تهران بر اساس یک قانون اساسی دموکراتیک بین همه مناطق ملی تقسیم شود تا این کشور برای همیشه از دست دیکتاتوری به هر شکل و رنگ آن رهایی یابد و ساکنان آن در امنیت، آسایش و آزادی زندگی کنند.

ما با همه احزاب، گروه‌ها و کسانی که بر ایجاد یک چنین ایرانی باور دارند و در راه تحقق آن مبارزه می‌کنند، آماده همکاری هستیم. در مقابل، آماده نیستیم با آن گروه‌ها و جریان‌های فکری همکاری داشته باشیم که همچنان در پی تشکیل حکومت تمرکزگرای دیگری بعد از جمهوری اسلامی هستند.

محور سوم: همزیستی تاریخی؛ کوردها و آن‌ری‌ها (سؤال ویژه)

حل‌نت: جغرافیای شمال‌غرب ایران، مخصوصاً شهرهایی چون ارومیه، نقده، میاندوآب، تکاب و... محل زیست مشترک و درهم‌تنیده‌ی دو ملت کورد و ترک آن‌ری است. در تاریخ معاصر، این منطقه هم تجربه‌ی بسیار شیرین اتحاد «جمهوری کوردستان» و «حکومت ملی آذربایجان» (پیمان قاضی محمد و پیشه‌وری) را دیده و هم روزهای تلخی چون درگیری‌های اول انقلاب و «جنگ نقده» را از سر گذرانده است.

جمهوری اسلامی همواره کوشیده از این تفاوت‌ها برای تفرقه‌افکنی استفاده کند. با توجه به اینکه جنابعالی فرزند شهر نقده هستید و این واقعیت‌ها را از نزدیک لمس کرده‌اید، برنامه‌ی راهبردی حزب دموکرات برای خنثی‌سازی این تفرقه‌افکنی‌ها چیست؟ چه تضمینی وجود دارد که در فردای ایران آزاد، به جای تکرار تلخی‌ها، شاهد احیای روحیه‌ی همزیستی و اتحاد دوران قاضی – پیشه‌وری در این مناطق باشیم؟

مصطفی هجری: به‌جز استان آذربایجان غربی (استان ارومیه)، مناطق دیگری نیز در ایران وجود دارند که ساکنان آن‌ها از ترکیب ملل، عقاید مذهبی و... متفاوت تشکیل شده‌اند و هرکدام از آن‌ها کم‌وبیش دارای گذشته‌ی تلخ و شیرین در همزیستی با هم بوده‌اند. تنش‌ها و گاهی دشمنی‌هایی که بین مردمان این مناطق به وجود آمده است، نتیجه‌ی عوامل گوناگونی، از جمله: سیاست‌های تفرقه‌افکنانه‌ی رژیم‌های پهلوی و جمهوری اسلامی به‌منظور

در به تاخیر انداختن سقوط آن تا اندازه‌ای مؤثر بوده‌اند.

حزب دموکرات کوردستان ایران بر این باور است که به تاخیر افتادن هر روز سقوط رژیم، متضمن پرداخت هزینه‌های بیشتر جانی مردم به ستوه‌آمده و ویرانی بیشتر کشور است؛ ولی از طرف دیگر می‌تواند فرصتی باشد برای اتحاد و همبستگی میان همه آحاد کشور با همه تنوعات ملی، مذهبی، زبانی، اندیشه و افکار سیاسی متفاوت، در چارچوب به رسمیت شناختن این تنوعات که از ویژگی‌های یک جامعه زنده و پویا است و به‌منظور جلوگیری از به تاخیر افتادن بیشتر پایان این رژیم و کاستن از هزینه‌های جانی و ویرانی بیشتر کشور، همچنین تنظیم برنامه و سیاستی دیگر بر مبنای عدالت، پایان بخشیدن به ستم‌ها، تبعیض‌ها، به حاشیه راندن پیرامون و همه‌چیز را فدای مرکز کردن که طی حدود یک قرن گذشته شاهد آن بودیم و نتیجه نهایی آن، تولید رژیمی به نام جمهوری اسلامی بود که طی چهل‌وچند سال گذشته نه‌تنها بلای خانمان‌سوزی برای مردم ایران بود، بلکه معضل بزرگی برای همه کشورهای همسایه و حتی برای جهان شد.

اگر همه مردم آزادی‌خواه ایران از گذشته تلخ و پراکندگی گذشته که جمهوری اسلامی برای طولانی‌تر کردن عمر ننگین خود بیشترین استفاده را کرده است پند بگیرند، هنوز فرصت هست که بعد از سرنگونی این رژیم، ایران دیگری داشته باشیم.

ما کوردها در این رابطه گام‌های مهمی در راستای اتحاد و همبستگی برداشته‌ایم که البته حزب دموکرات نقش مؤثری در شکل‌دادن به این همبستگی داشته است؛ علاوه بر آن، در اتحاد با جمعی از احزاب و ملل ایران مانند عرب‌ها، بلوچ‌ها، ترک‌ها و ترکمن‌ها نیز توانسته‌ایم با درک ضرورت همبستگی به دور پلنگرمی سیاسی مشترک، با هم همکاری داشته باشیم. اکنون با بعضی از تشکل‌های هم‌وطنان فارس نیز در گفت‌وگو هستیم تا زمینه‌های همکاری گسترده‌تری را با آن‌ها هم فراهم سازیم.

این نوع اتحاد و احترام گذاشتن به حقوق همگی برای اکنون، پیش از فروافتادن رژیم، دوران گذار و بعد از آن نیز یک امر حیاتی و اجتناب‌ناپذیر است.

محور دوم: مسئله همبستگی سراسری و اپوزیسیون

حل‌نت: پس از خیزش «ژن، ژیان، ئازادی»، تلاش‌هایی برای ائتلاف میان نیروهای اپوزیسیون صورت گرفت که چنان‌که می‌بینیم به نتیجه‌ی پایدار نرسید. با توجه به وزن سیاسی حزب دموکرات، چارچوب و خطوط قرمز شما برای همکاری با دیگر جریان‌های سیاسی سراسری (مرکزگرا، جمهوری‌خواه و...) چیست؟ آیا در شرایط فعلی، چشم‌اندازی برای شکل‌گیری یک جبهه متحد کارآمد در برابر جمهوری اسلامی می‌بینید؟

مصطفی هجری: کوردها و سایر ملل تشکیل‌دهنده‌ی ترکیب جمعیتی این کشور طی یک‌صد سال گذشته، شاهد دو رژیم شاهنشاهی و جمهوری اسلامی بودیم؛ این رژیم‌ها هر دو دارای شباهت‌های فراوانی از شیوه‌ی اداره کشور بوده‌اند. بازتولید این مرکزگرایی عبارت بوده است از اینکه ایران وسیع با ترکیب جمعیتی مرکب از ملل، زبان‌ها، عقاید دینی و مذهبی متفاوت، با فرهنگ‌ها و تاریخ جداگانه و دیگر تنوعات فراوان، یک ملت تصور شده است و همه این تنوعات نادیده گرفته شده است. این یک ملت، عبارت بوده است از مجموع مردمانی که در مرکز ایران ساکن هستند، یعنی تنها هم‌وطنان فارس. برای حقیقت‌بخشیدن به این فرضیه در تمام این

جمهوری اسلامی در سراسییبی سقوط قرار گرفته است، اما آیا اپوزیسیون و ملل ساکن ایران برای فردای پس از فروپاشی آماده‌اند؟ مصطفی هجری، دبیرکل حزب دموکرات کوردستان ایران، در گفت‌وگویی تفصیلی با «حل‌نت»، ضمن تشریح استراتژی این حزب برای دوران گذار، از آغاز گفت‌وگوها با برخی تشکل‌های سیاسی هم‌وطنان فارس خبر می‌دهد. وی با تأکید بر لزوم پایان دادن به سیاست‌های مرکزگرایانه و «یک ملت، یک زبان»، خط قرمز حزب دموکرات را عدم همکاری با جریان‌هایی می‌داند که در پی بازتولید دیکتاتوری متمرکز در ایران آینده هستند. این رهبر سیاسی همچنین به واکاوی چالش‌های همزیستی کوردها و ترک‌های آذری، پیامدهای سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا و ضرورت اتحاد حول محور مشترکات می‌پردازد.

در شرایطی که تحولات سیاسی و اجتماعی در ایران با شتابی کم‌نظیر در حال جریان است و افکار عمومی بیش از هر زمان دیگری در جست‌وجوی راهکارهای عملی برای دوران گذار و فردای پس از جمهوری اسلامی است، گفت‌مان با رهبران احزاب سیاسی سابقه و ریشه‌دار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. وب‌سایت «حل‌نت فارسی» در راستای رسالت رسانه‌ای خود مبنی بر ترویج گفت‌وگوی سازنده، همگرایی، همزیستی مسالمت‌آمیز و جست‌وجوی راهحل‌های دموکراتیک برای ایران و خاورمیانه، گفت‌وگویی مکتوب با جناب آقای «مصطفی هجری»، دبیرکل حزب دموکرات کوردستان ایران، ترتیب داده است. هدف از این مصاحبه، بررسی شفاف دیدگاه‌های یکی از منسجم‌ترین احزاب سیاسی اپوزیسیون درباره چالش‌های اساسی، از جمله: استراتژی گذار، مسئله همبستگی سراسری، همزیستی تاریخی اتینک‌ها و چشم‌انداز خاورمیانه است. حل‌نت با رویکردی کاملاً بی‌طرفانه، پرسش‌های خود را با تمرکز بر یافتن راهکار، کاهش تنش‌ها و تقرب انسان‌ها طرح کرده تا صدای استراتژیک و برنامه‌های این حزب بدون لکنت به گوش مخاطبان برسد. آنچه در ادامه می‌خوانید، متن کامل پاسخ‌های آقای هجری به پرسش‌های «حل‌نت» است که بدون هیچ‌گونه تغییری در محتوا و معنا، در اختیار شما مخاطبان گرامی قرار می‌گیرد.

محور اول: شرایط کنونی ایران و استراتژی گذار

حل‌نت: در شرایطی که بحران‌های اقتصادی و نارضایتی‌های عمیق اجتماعی، مشروعیت و کارآمدی جمهوری اسلامی را در داخل و خارج به پایین‌ترین سطح رسانده و بسیاری معتقدند رژیم ایران در شیب سقوط قرار گرفته است؛ حزب دموکرات کوردستان ایران چه ارزیابی‌ای از نقطه پایان این حکومت دارد؟ به‌عنوان یکی از منسجم‌ترین احزاب سیاسی در سراسر ایران، استراتژی و نقشه راه شما برای مدیریت دوران گذار و جلوگیری از بروز هرج‌ومرج در فردای احتمال فروپاشی چیست؟

مصطفی هجری: من هم بر این باور هستم که جمهوری اسلامی در سراسییبی سقوط قرار گرفته است، ولی پیش‌بینی زمان رسیدن به پایان این شیب، یعنی سقوط کامل رژیم، کار آسانی نیست؛ زیرا: این رژیم با وجود روبه‌رو شدن با بحران‌های متعدد داخلی مانند اقتصاد فروپاشیده، از دست دادن مشروعیت داخلی و خارجی، پدیدار شدن شکاف سیاسی در هرم قدرت و دلایل بیشتر، هنوز هم توان و اراده سرکوب خشن و گسترده معترضان داخلی را دارد. با وجود بحران شدید اقتصادی، ولی هنوز توان تامین مالی نیروهای سرکوب را دارا می‌باشد و این سرکوب‌ها هرچند که به‌تدریج تأثیرات خود را از دست می‌دهند، ولی

هشتاد و یکمین سالگرد تأسیس حزب دموکرات کوردستان ایران؛

دیرپایی، پویایی و چالش‌های پیش‌رو



د. آسو حسن‌زاده

شود که بر اولویت‌بندی‌های صریح و شفاف استوار بوده و دستاوردهای عینی و ملموس را در پی داشته باشد. در هشتاد و یک سالگی، چالش استراتژیک حزب دموکرات کوردستان ایران عبارت است از تبدیل توانایی بقای سیاسی به ابتکار عمل و قدرت سمت و سو بخشی. تحقق‌پذیری این امر در گرو آن است که این حزب استقلال سیاسی خود و طبیعت قائم بذات مسالهی کوردستان را حفظ کند بی آن‌که در خارج از روندهای سیاسی فراگیر قرار بگیرد؛ در ساختن یک جایگزین دموکراتیک برای ایران مشارکتی فعال داشته باشد بی آن‌که راضی شود مسئله کورد در این روند ذوب و ناپدید گردد؛ به اصول و پرنسپ‌های خود وفادار بماند هم‌زمان که مانورپذیری سیاسی‌اش را گسترش می‌دهد؛ کثرت و تنوع درونی کوردستان را بیشتر از قبل در آغوش بپذیرد، بی آن‌که انسجام و وحدت ملی را از یاد ببرد؛ و در نهایت، این میراث تاریخی را به نسل‌هایی منتقل کند که نه صرفاً در پی پاسداشت و تجلیل از گذشته، بلکه در صدد ساختن آینده هستند.

ادامه گفتگوی تفصیلی مصطفی هجری با «حل‌نت»

با تمرکزگرایان ائتلاف نمی‌کنیم؛

سنگ‌بنای ایران دموکراتیک باید

پیش از سقوط رژیم گذاشته شود

ولی خواست مردم ایران، به‌ویژه حزب دموکرات کوردستان ایران، سرنگونی کامل این رژیم است، نه تنها تضعیف آن. لیکن در محاسبات ایالات متحده آمریکا، هدف اولیه تضعیف رژیم است تا جایی که خواسته‌هایشان را بپذیرد و علیه منافعشان در منطقه اقدامی نکند. خواست ما و آزادی‌خواهان، جایگزین کردن این رژیم با حکومتی دموکراتیک است که آزادی‌ها و کرامت انسان‌ها را تأمین کند. حکومتی که درآمدهای کشور ثروتمند ایران را برای توسعه و پیشرفت کشور، رفاه و آسایش مردم به کار ببرد؛ حکومتی متعارف که با همسایگان و تمام دنیا در صلح و آرامش باشد. به این ترتیب، ایرانی دیگر باشد که در آن از تبعیض و فشار علیه مردم استفاده نشود و ایرانی که در پاسخ سؤالات قبل نیز بر مشخصات آن اشاره کردیم.

به‌طور خلاصه، هرچند ایجاد هر نوع تغییر در سیاست‌های رژیم فعلی ایران در راستای گشایش و برآوردن آرزوهای مردم تنها خریدن وقت است و با سرنگونی این رژیم، می‌توان به فردایی بهتر امید بست. باید خاطرنشان کرد که سرنگونی رژیم مرحله اول است و این سرنگونی هدف نهایی نمی‌تواند باشد، بلکه هدف نهایی ایجاد ایران دیگر است با ویژگی‌هایی که به آن اشاره کردیم.

محور ششم: چشم‌انداز خاورمیانه و پیام پایانی

حل‌نت: رسانه ما عمیقاً به ارزش‌های همزیستی مسالمت‌آمیز، مدارا و پایان دادن به دیکتاتوری و خشونت در خاورمیانه باور دارد. به‌عنوان یک رهبر سیاسی باتجربه، آیا به شکل‌گیری خاورمیانه‌ای دموکراتیک که در آن حقوق تمام ملل و اتنیک‌ها بدون جنگ تأمین شود، امیدوارید؟ در پایان، پیام مشخص شما برای مردمی که در داخل ایران و کوردستان زیر شدیدترین فشارهای امنیتی و اقتصادی مقاومت می‌کنند، چیست؟

مصطفی هجری: شکل‌گیری خاورمیانه‌ای دموکراتیک و ایران دموکراتیک چیزی نیست که با فروپاشی حکومت‌ها و جنگ تأمین شود، بلکه هر تغییری در جامعه متضمن تغییر طرز تفکر، اندیشه و رفتار مردمی است که به براندازی این‌گونه حکومت‌ها نقش اساسی ایفا می‌کنند. تغییر در طرز تفکر، اندیشه، رفتار، فرهنگ و عادات مردم نیز احتیاج به گذر زمان، تجربه گرفتن از گذشته و انتقادپذیری دارد.

آیا ملل ایران به این مرحله از پیشرفت فکری و جهان‌بینی رسیده‌اند که بتوانند بعد از جمهوری اسلامی، ایران دیگری بسازند؟ امیدوارم چنین باشد.

پیام من در همین راستا، اتحاد و همبستگی و به رسمیت شناختن تنوعات ملی، زبانی، مذهبی و... همدیگر و سعی در ساختن ایرانی دیگر برای همه در سایه آزادی و دموکراسی است و همه این‌ها اموری نیستند که به آینده سپرده شوند، بلکه سنگ‌بنای آن‌ها می‌بایستی از هم‌اکنون گذاشته شود؛ واگذاری این امور به بعد از سرنگونی رژیم بسیار دیر خواهد شد و چه‌بسا موجب از دست دادن فرصت، که نتیجه آن می‌تواند تحمیل دوباره دیکتاتوری با رنگ و بوی تازه بعد از رژیم کنونی باشد.

و بین‌المللی با ایران برای رهایی از محدودیت‌های ناشی از سی سال ماندن رهبری حزب در عمق کوردستان عراق بهره بگیرد، بی‌آنکه در این راه ناچار شود از جوهر خواست‌ها و هویت سیاسی هشتاد ساله‌ی خویش بیشمار هزینه کند.

حزبی دیرپا در جامعه‌ای با ترکیب نسلی و بافت اجتماعی جدید

در ادبیات و مباحث سیاسی کوردستان ایران، بعضی‌ها احزاب کوردی‌ای که پیش از یا بلافاصله پس از انقلاب ۱۳۵۷ بنیان نهاده شده‌اند، با برچسب «سنتی» یا «کلاسیک» توصیف می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که گویی دیرپایی و قدمت آن‌ها نشانه تعلقشان به تاریخ و گذشته باشد. اما آیا ممکن است حزبی هشت دهه انسداد سیاسی و فعالیت مخفیانه، سرکوب و ترور رهبران، جنگ‌های پی‌درپی، انشعاب‌های درونی، تغییر شرایط را از سر بگذراند، بی آن‌که از ظرفیت واقعی برای انطباق‌پذیری و بازآفرینی برخوردار باشد؟

سنجش وزن و پایگاه کنونی احزاب سیاسی در کوردستان ایران، به دلیل ممنوعیت فعالیت آن‌ها و نبود رقابت‌های آزاد انتخاباتی، هنوز امری دشوار است. تنها برهه تاریخی که شاخصی معتبر و عینی از وزنه این احزاب را به دست داد، انتخابات نخستین پس از انقلاب ۱۳۵۷ بود؛ جایی که کاندیداهای مورد حمایت حزب دموکرات کوردستان ایران در اکثر قریب به اتفاق مناطقی که در آن حضور و فعالیت آزاد داشت موفق به کسب اکثریت مطلق آرا (گاه‌ها بالای ۸۰ درصد) شدند. امروزه ارزیابی تخمینی وزن سیاسی احزاب کوردستان ایران تنها از طریق شاخص‌هایی چون عمق تاریخی، نفوذ اجتماعی، توان بسیج عمومی، ساختار سازمانی و دامنه‌ی روابط و میزان اعتبار آنها میسر است؛ معیارهایی که نشان می‌دهند حزب دموکرات کوردستان ایران همچنان جایگاهی محوری و تعیین‌کننده را در زیست‌بوم سیاسی کوردستان ایران را اشغال کرده است.

با این همه، کوردستان سال ۲۰۲۶ دیگر کوردستان سال ۱۳۵۷ نیست. نسل‌های نوپدید و کنشگران سیاسی فردی و جمعی جدیدی (گاه‌ها به قیمت اتومیزه شدن بازی سیاسی کوردهای ایران) پا به عرصه گذاشته‌اند و تکثر درونی جامعه کوردی نه فقط از نظر سیاسی بلکه، مخصوصاً در بستر فرهنگی بیش از هر زمان دیگری نمود یافته است. حزب دموکرات کوردستان ایران برای آن‌که بتواند نقش تاریخی خود را به‌عنوان کانون همگرایی جنبش ملی کرد حفظ کند، نیازمند آن است که این کثرت‌گرایی و تنوع منطقه‌ای را به‌گونه‌ای ملموس‌تر در ساختار سازمانی و گفتمان سیاسی خود منعکس سازد بدون اینکه این امر به انسجام درونی جنبش سیاسی کوردستان و چشم‌انداز راهبردی آن لطمه وارد کند، امری که دولت‌های حاکم بر کوردستان به دنبال آن هستند.

اتحاد دوباره‌ی صفوف حزب دموکرات در سال ۲۰۲۲، نشان‌دهنده توانایی این حزب برای ایجاد سنتز و عبور از گسست‌های درونی بود. در عین حال این حزب در سال‌های اخیر در شکل‌گیری ابتکارات همگرایانه و ائتلاف‌های میان‌حزبی در کوردستان ایران نقش تعیین‌کننده ایفا نمود. چالش و وظیفه اصلی در برهه کنونی، بهره‌گیری از فصل نوین و امیدبخش دینامیسم درونی جنبش کوردستان برای جلوگیری از تکرار نزاعات گذشته‌ی درون جنبش سیاسی کوردستان و کارآمد کردن و عملی‌ساختن اتحاد است بدون این که برای حفظ اتحاد و ارتقای ظرفیت هم‌افزایی ناچار شود به پائین آوردن سقف مطالبات سیاسی کوردهای ایران و کم‌رنگ ساختن پایه‌های تاریخی هویت سیاسی جنبش کوردستان تن بدهد.

(بخش دوم و پایانی)



استقلال سیاسی و پایبندی به پرنسپ‌های تحسین‌برانگیز

استقلال در تصمیم‌گیری و نفی وابستگی، همواره جزئی لاینفک از فرهنگ سیاسی حزب دموکرات کوردستان ایران بوده است. در دوران رهبری قاسملو، این حزب توانست از سیطره‌ی حزب توده و کلا روندهای سیاسی سراسری در ایران و نیز از قیمومیت جنبش کورد در دیگر بخش‌های کوردستان خارج شود. زمانی که حزب دریافت شورای ملی مقاومت (تحت سلطه مجاهدین خلق) استقلال عمل و خودمختاری سیاسی این حزب را برنمی‌تابد، تصمیم به خروج از این ائتلاف گرفت و در روابط خود با جریانات مطرح در دیگر بخش‌های کوردستان نیز همواره توازن و بیطرفی را رعایت کرده است.

این استقلال ساختاری، در حوزه روابط و مناسبات بین‌المللی حزب نیز مصداق داشته است. واقعیت‌های ژئوپلیتیک پس از جنگ جهانی دوم نشان داد که هیچ‌یک از دو بلوک قدرتمند جهانی، تمایل واقعی برای حمایت از خواست‌های کوردها را ندارند.

در عین حال، حزب دموکرات کوردستان ایران نیز به‌مرور فرهنگ سیاسی ویژه‌ای مبتنی بر پرهیز از وابستگی و حاشیه‌نشینی در برابر قدرت‌ها را جا انداخت. بنوحی که در زمان جنگ سرد در آن واحد شجاعت انتقاد از هردو بلوک سیاسی غالب آن زمان را داشت. در شرایط فعلی نیز که جمهوری اسلامی درگیر یک جنگ بی‌سابقه و سرنوشت ساز است این حزب برخلاف بعضی روایت‌ها و انتظارات، همچنان بر استقلال سیاسی خود و حتی نوعی از خویشتن‌داری خردمندانه اسرار می‌ورزد.

در زمینه‌ی رابطه با دولت‌های حاکم بر بخش‌های مختلف کوردستان، حزب دموکرات کوردستان استقلال سیاسی خود را به بستری برای ارتقای همبستگی فراگیر کوردی و ترویج اخلاق سیاسی مبتنی بر مسئولیت ملی تبدیل کرده است.

در طول جنگ ایران و عراق، با وجود آن‌که حزب خود درگیر مبارزه مسلحانه علیه جمهوری اسلامی بود، هرگز اجازه نداد همسویی عینی و تاکتیکی این حزب با بغداد در رویارویی با جمهوری اسلامی به سرسپردگی سیاسی به این دولت منجر شود. از نیمه‌ی دهه ۱۹۹۰ به بعد نیز این حزب همواره سعی بر آن داشته است که مبارزه‌ی میدانی‌اش (مخصوصاً در بعد نظامی آن) فرصت اعمال فشار و تهدید بر حکومت اقلیم کوردستان عراق را به جمهوری اسلامی إعطاء نکند. در هردوی این رویکردها، این حزب یک اصل بسیار مهم را دنبال کرده‌است، این که پیشبرد مسالهی کورد در یک بخش از کوردستان نباید به قیمت تضعیف منافع یا تهدید دستاوردهای کوردها در بخش‌های دیگر تمام شود. این اصلی است که لزوماً یا همیشه مورد عنایت جریانات سیاسی دیگر بخش‌های کوردستان نبوده است.

در کنار این استقلال عمل، ارزش‌ها و پرنسپ‌هایی وجود دارند که سهمی به‌سزا در تقویت منزلت، مسئولیت‌پذیری

واقع‌گرایی به عنوان الگوی رفتاری

حزب دموکرات کوردستان ایران بعنوان یک حزب مردمی و غیر ایدئولوژیک از بدو تاسیس تاکنون همواره کوشش کرده است کانون بهم رسیدن بخش اعظم تنوعات درونی جامعه‌ی کوردستان و ظرفیت‌های مبارزاتی این جامعه باشد. بدین منظور این حزب، هم سعی کرده است که با تاریخ جنبش ملی کورد در قبل از تاسیس این حزب سنتز و پیوستگی ایجاد کند، هم صیغه‌ی از سکولاریسم و روبنای مدرن سیاسی ارائه دهد که زیربنای سنتی جامعه‌ی کردستان را برای پیشبرد مبارزه‌ی ملی بسیج کرده و در عین حال به شکاف‌های ساختاری درون این جامعه نیافزاید.

از طرف دیگر، این حزب هیچ‌گاه یک فرم یا شیوه خاص از مبارزه را مطلق نپنداشته است. حزب دموکرات هرگاه به کمترین زمینه‌ی سیاسی هم پی برده باشد، حتی در سایه‌ی سلطه‌ی حاکمیت غیر دموکراتیک هم در انتخابات شرکت کرده یا دعوت به مشارکتی هدفمند نموده است؛ رهبران برجسته خود را حتی به قیمت جانشان برای مذاکره با "دشمن" روانه کرده است؛ روی حوزه‌های مدنی و دیپلوماسی سرمایه‌گذاری کرده است؛ در شرایط ممکن و بر حسب ضرورت به مقاومت مسلحانه روی آورده و همواره نیروی پیشمرگه خود را حفظ کرده است. این توانایی در بازی در جبهه‌های متعدد، نقطه‌قوتی برای این حزب محسوب می‌شود؛ اما در عین حال، پرسشی استراتژیک و حیاتی را مطرح می‌سازد: آیا چگونه می‌توان این ابزارهای متکثر را اولویت‌بندی کرده و در قالب یک استراتژی انسجام‌یافته یکپارچه ساخت تا به نتایج ملموس سیاسی منتج شوند؟ چالش اصلی حزب دموکرات در شرایط حساس کنونی که بیش از هر زمان دیگری از نظر میدانی و امنیتی در تنگنا قرار گرفته، این است که چگونه می‌تواند از تنش‌های منطقه‌ای

ردپای اسطوره‌ی شاماران در کوردستان و ادبیات باوری یارسان



در برابر زیرکی و دانایی شاماران، انسان ضعیف و بی‌ارادگی خود را حس می‌کند، به ویژه آنگاه که «تاماسب» به عنوان نقش اصلی، در دنیای طلسم‌شده ماران با نهایت ترس خود را در برابر آزمون سخت او می‌بیند. هوش شاماران است که تاماسب را وادار می‌کند با هشیاری با دنیای تازه‌اش برخورد کند و برای رهایی از دنیای زیرین، خود را به دانشی نو مجهز سازد تا به رازهای زندگی پی ببرد. این داستان، نظام شایسته‌سالاری را به جای قدرت تک‌گرایی در ذهن ما می‌سازد. در دنیای زیرین، قدرت با هوشمندی و دانایی با رویدادها برخورد می‌کند، اما در نادانی پادشاهی روی زمین، دانایی و شایستگی نادیده گرفته می‌شود و چرخ قدرت بر دوش و رنج جامعه می‌چرخد.

در دنیای زیرین این قصه، نشانه‌هایی چون روشنائی و آب معنایی عمیق دارند. این دو عنصر، انسان را به سوی دگرگونی، آبادانی و فراسوی کمند ناامیدی می‌کشانند. در نهایت، شاماران نماد فرمانروایی زن در زاگرس و بازتابی از انقلاب کشاورزی است. هنگامی که سخن از زایش و بارآوری به میان می‌آید، زن به عنوان انسان آفریننده، به نمادی زنده در این اسطوره کهن بدل می‌شود.

کوردها با نقش و نگار شاماران در روزگار بسیار قدیم، نماد دانایی و امنیت بوده و به این شکل ارتباط ناگسستنی انسان و محیط زیست را به نمایش گذاشته‌اند. همچنین در میان کوردهای مناطق خراسان و کرمانشان، بسیاری نامشان شامار است. در منطقه‌ی صحنه‌ی کرمانشان اثری به نام تپه‌شامار وجود دارد. در منطقه‌ی دینور نیز روستایی هست به نام شامار. جدا از آن تپه‌ی باباشامار در ناحیه‌ی سرپل ذهاب، هنوز به عنوان اثری باستانی باقی مانده است. همه‌ی این افراد و مکان‌هایی که نام شامار بر آن‌ها نهاده شده، این حقیقت را برای ما تایید می‌کنند که این اسطوره در دل کوردستان زاده شده و کورد صاحب حقیقی روایت شاماران است.

نتیجه‌گیری:

اسطوره شاماران به شکلی از اشکال، روایتی عاشقانه از روح جاودانه در دنیای ابدیت است، اما برای چنین عشقی باید روحی سرکش و شیدا داشت. در این روایت، عشق گرویی است در مسئولیت و پیمانی جاودانه. این اسطوره به ما می‌آموزد که برای رسیدن به قله رشد و دانایی، باید خطر فنا شدن را با جان و دل حس کرد. این درس آموختن و آزمودن است و بدون درک راز و رمز زندگی، هیچ پیروزی تضمین نمی‌شود.

شاماران یکی از اسطوره‌های کهن سرزمین کوردها است. نماد و راز و رمز درون این اسطوره،

این را برای ما روشن می‌کند که کورد در گذشته، به عنوان انسانی صاحب احساس و اندیشه، شیفته وعاشق طبیعت بوده و به محیط زیست و جانداران احترام گذاشته است. شاماران، آن‌گونه که روایت شده، نیمی انسان و نیم دیگرش مار است. با این ترکیب انسان و مار، می‌توانیم به این حقیقت برسیم که انسان، جاندار و طبیعت را بخشی از خود دانسته و به آن‌ها احترام گذاشته است.

منابع:

۱. رضانی، کمال. شاماران درفرهنگ فولکلور کوردستان. کرمانشان: انتشارات طاق‌بستان.
۲. سرنجام، پژوهش طیب طاهری، سلیمانیه، عراق: انستیتو فرهنگی کورد، چاپخانه آراس، چاپ اول۲۰۰۷
۳. سورانی، نوروز. دفتر دیوان نوروز سورانی (کلام‌های آیین یاری)، به تصحیح سید فریدون دانشور ۲۰۰۷
۴. دفتر تیمور بانیارانی، نسخه خطی – شرح احوالات: سید امرالله شاه ابراهیمی، صحنه، جهم‌خانه صحنه.
۵. الیاده، میرچا. رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری – بحث نماد مار و درخت زندگی در آیین میترا.
۶. کریستن‌سن، آرتور. آفرینش در اساطیر ایران – ریشه میتراپی شاماران به عنوان الهه دانایی و نگهبان رازها.
۷. صفی‌زاده، صدیق. دانشنامه یارسان – درباره پیرداوود و نذر شاماران و مار سیاه در معبد لالش.
۸. گیلگمش. حماسه گیلگمش، ترجمه احمد شاملو / داوود منشی‌زاده – بخش دزدیده شدن گیاه جوانی توسط مار.
۹. رستمی، کارن و فتاحی، آذرمیدخت. شاماران، ایزدبانویی که کشته شد.
۱۰. تحقیقات میدانی نگارنده در مناطق: تپه شامار (صحنه)، روستای شامار (دینور)، تپه باباشامار (سرپل ذهاب) و نام‌های خانوادگی شامار در خراسان و کرمانشان.

تیمور بانیارانی ادامه پیدا کرده است. بهلول برای آنکه بتواند سخن خود را بیان کند و در دوران حاکمیت خلافت عباسی در بغداد از خطر در امان بماند، ناچار بود بسیاری از سخنانش را در کسوت و تحت عنوان «مولا» و «ملا» بیان کند. نوروز سورانی که یکی از بزرگان و شاعران آخرین دوره‌ی آیین یاری است، در چند بند از کلام خود، از جایزه‌ی شاماران چنین می‌گوید:

سی نگین وه‌بالِ بازووی یاره‌وه
دا وه به‌نج سه‌راف وه توومه‌اره‌وه
ئاوه‌ردهن نه سه‌مت به‌ر واره‌وه
که‌ردهن خه‌لّام وه شاماره‌وه

می‌گوید سه حقیقت که بر بازوی یار بود، توسط پنج واسطه با سند معتبر از بارگاه ذات و دنیای دانایی آورده شد و به من که اکنون در قوای ماران و نزد شامار هستم، به عنوان خلعت و تاج اقتخار بخشیده شد. بسیار جای تعجب است که سید فریدون دانشور در دفتر نوروز سورانی، «شاماران» را به شمشیر ذوالفقار ترجمه کرده است. به نظر می‌رسد نویسنده شناخت آنچنانی از پیشینه‌ی اسطوره‌ی شاماران در زاگرس ندارد، اسطوره‌ای که بیش از سه هزار سال از اسلام و ذوالفقار کهن‌تر است.

همچنین برخی از شخصیت‌های یارسان دارای ذات دانایی شاماران بوده‌اند. تیمور

بانیارانی، رهبر آزاداندیش و آرمان‌گرای یارسان، در کلامی به این موضوع اشاره می‌کند، آنجا که می‌گوید:

ئاراسته حوشمه‌ت نه عام ئُ‌ه‌ارم
بولبولم، گولم، ئاسام، شامارم

یعنی: بلبل من، گل من، عصا و امید من، شامار من است. در اینجا شاماران را به عنوان یار دل و گل و بلبل خود نام می‌برد – یعنی تمام زیبایی و عشق من شامار است. به طور کلی، شاماران یکی از اسطوره‌های کهن سرزمین کوردها است. نماد و راز و رمز درون این اسطوره، این را برای ما روشن می‌کند که کورد در گذشته، به عنوان انسانی صاحب احساس و اندیشه، شیفته وعاشق طبیعت بوده و به محیط زیست و جانداران احترام گذاشته است. شاماران، آن‌گونه که روایت شده، نیمی انسان و نیم دیگرش مار است. با این ترکیب انسان و مار، می‌توانیم به این حقیقت برسیم که انسان، جاندار و طبیعت را بخشی از خود دانسته و به آن‌ها احترام گذاشته است. ساکنان زاگرس در قدیم باورشان این بود که مار نباید لمس شود یا آزار ببیند، چون این جاندار عامل آرامش و امنیت محیط زیست است. اکنون نیز در میان مردم این زمانه رایج است که می‌گویند، مار اگر آزاری نبیند، کسی را نیش نمی‌زند. این ایده انسان را موظف می‌کند تا به طبیعت و جانداران احترام بگذارد. آذین‌بندی خانه‌ی

شده است. به همین دلیل گستره‌ای وسیع و ریشه‌ای عمیق در میان فرهنگ کوردها دارد. در کتاب «شاماران در فرهنگ فولکلور کوردستان» نوشته‌ی کمال رضانی آمده است، پیکره‌ی تراشیده شده‌ی شاماران، به قرن یازده و دوازده میلادی در رشته‌کوه زاگرس برمی‌گردد و در شهر ویران شده‌ی آنی، در سال ۲۰۱۶ میلادی پیدا شده و اکنون در موزه‌ی شهر قارس در شمال کوردستان نگهداری می‌شود.

شاماران در گستره‌ی کوردستان‌بزرگ، ریشه‌ای هنری نیز دوانده است. در میان بافتنی، نقش و نگار و کنده‌کاری، بازتاب داشته است. ساخت پیکره‌ی بزرگ شاماران در شهر ماردین، نشانه‌ای است از اینکه این اسطوره در میان فرهنگ کوردی چقدر جذاب و زنده است. داستان شاماران، سرگذشتی افسون‌کننده است، اما از نظر تاریخی و فرهنگی، شیوه‌ای است از درک انسان کورد از هویت و تمدن چند هزار ساله‌ی خود.

در آثار تاریخی کوردستان، تصویر موجودی مانند مار دیده می‌شود که افسانه‌ی مشهوری مانند شاماران از آن ریشه گرفته است. مار، در روزگار بسیار قدیم، نماد شفا و برکت بوده است. در آیین میترا، به عنوان الهه‌ی دانایی و نگهبان رازها از آن یاد شده است. در جامعه‌ی ایزدی نیز، مار سیاه نماد جاننداری مقدس است، به گونه‌ای که بر سر در معبد لالش نقش یک مار سیاه کنده‌کاری شده است. هر کسی که به زیارت لالش می‌رود، ابتدا در برابر در، نقش مار سیاه را می‌بوسد. در جامعه‌ی یارسان نیز، مار سیاه به عنوان نمادی مقدس نگریسته می‌شود. در ادبیات آیینی و اسطوره‌ای یارسان، پیرداوود که یکی از رهبران آیین یاری است، یک بار به دنیای مار رفته تا در کوه و کوهستان، آتش را پیدا کند. جدا از آن، یارسان‌ها سالی یک بار نذر شاماران می‌کنند.

در کلام‌های یارسان، شاماران به عنوان سرور و فرمانروای جهان ماران و نگهبان راز و دانش شناخته می‌شود. بهلولی دانا در سده اول و دوم هجری قمری، اولین دانای یارسان است که به صورت کلامی، سیر روحانی خود را این‌گونه توصیف می‌کند که از «دنیای دون» – دنیای پست و مادی – سفر کرده و وارد «قه‌وای ماران» شده است. او در کلام خود چنین می‌گوید:

ئهو واته‌ی یاران، ئهو واته‌ی یاران
وه قانون شه‌رت، ئهو واته‌ی یاران
چه‌ندئ مه‌ولا بیم گرتمان شاران
یارانم که‌ردن وه قه‌وای ماران

یعنی آنچه می‌گویم از خودم نیست، کلام حق و پیران یارسان است. من به حکم قانون و شرط یارسان این سخن را می‌گویم. مدتی در کسوت مولا پنهان بودم و حقیقت را آشکار نمی‌کردم، تا اینکه به لطف یاران، از دنیای پست مادی (دنیای دون) به جهان پنهان دانش و اسرار، یعنی قلمرو شاماران (قوای ماران) راه یافتم.

در این کلام، قوای ماران نه به معنای لفظی «لانه مار»، بلکه به معنای قلمرو و جهان پادشاهی شاماران، یعنی جهان زیرین، جهان دانش پنهان و نگهبان اسرار طبیعت به کار رفته است. این نخستین بار است که یک دانای یارسان این واژه را به این شکل اسطوره‌ای تفسیر می‌کند و بعدها همین تفسیر توسط دیگر بزرگان یارسان مانند

پیشگفتار: تعریفی کوتاه از اسطوره و افسانه

آن‌گونه که کارشناسان حوزه‌ی اسطوره و افسانه می‌گویند، اسطوره می‌تواند شکلی از داستان باشد که آفریننده یا ریشه‌ی آن پنهان است و تلاش می‌کند روند رویدادهای طبیعی، پیدایش جهان و انسان و سنت‌های اجتماعی و دینی را بیان کند. می‌توان گفت، اسطوره در گوهر و محتوای خود مانند سیستمی برای جهان و واکنش و مقابله‌ی انسان‌های نخستین در برابر نیروی ناشناخته‌ی طبیعت شکل گرفته است. اصلی‌ترین شخصیت و قهرمان درون اسطوره‌ها، خدایان یا آن شخصیت‌هایی هستند که دارای نیرویی خارق‌العاده‌اند.

بسیار پیش می‌آید که اسطوره و افسانه به عنوان دو اصطلاح مترادف و بسیار نزدیک به هم به کار برده شوند، اما افسانه بیشتر بر پایه‌ی شخصیت و تاریخ واقعی شکل گرفته است، در حالی که رویدادها و شخصیت‌های دنیای اسطوره پنهان هستند. منشأ افسانه، آن داستان‌هایی است که در زمان و بستری تاریخی خلق شده‌اند، اما هیچ‌گونه مدرکی برای اثبات آن‌ها وجود ندارد. به طور کلی اسطوره و افسانه از جهات زیادی به هم شبیه هستند، اما در گوهر و ذات از هم متفاوت‌اند.



سارو خسرویی

ریشه و تبار اسطوره‌ی شاماران در گستره‌ی کوردستان بزرگ

داستان آفرینش جهان و ارتباط تنگاتنگ انسان کورد با طبیعت و جانداران، در کوردستان کهن، حامل بسیاری از نمادها و اسطوره‌هایی است که از زیست و تمدن کوردها سخن می‌گویند. با گذر روزگار، بسیاری از افسانه‌ها و اسطوره‌های کوردستان به دلایل نامعلوم، در تاریخانه‌های تاریخ پنهان مانده و از نظر فرم و محتوا بررسی نشده‌اند. اسطوره شاماران، به عنوان الهه‌ی دانایی و نگهبان راز، از آنجایی که سینه به سینه و دهان به دهان به روزگار امروز رسیده، تحلیل و واکاوی تاریخی برای آن انجام نشده است. شاماران که نقش مهمی در معرفی فرهنگ و تمدن کوردها دارد، به عنوان یک حکایت ساده به ما رسیده و جنبه‌های پنهان آن به طور کامل روشن نشده است.

با فهم و تعمق در افسانه‌ی شاماران، بسیاری از رویدادهای تاریخی کوردستان برای روشن خواهد شد و می‌توانی از طریق راز و رمز این اسطوره، به سطح هوشیاری و دیدگاه انسان و جوامع کهن پی ببری، به ویژه از این منظر که انسان آن دوره دارای چه نوع سیستم مدیریتی و قدرتی بوده و به چه شیوه‌ای با طبیعت و جانداران رفتار کرده است. همچنین نمادهایی مانند دانایی، هوشمندی و حفظ راز زندگی، در اسطوره شاماران مهم و قابل توجه هستند.

مار، در باور ساکنان بین‌النهرین، زاگروس و همچنین در فرهنگ و افسانه‌ی بیشتر مردم دنیا، به عنوان موجودی ساکت و هوشیار و باهوش و نماد نگهبان درخت زندگی تفسیر شده است، زیرا مار به دور درخت پیچیده و از آنجا مراقب همه چیز بوده است. درخت در اینجا به دلیل سبزی مداوم، اشاره‌ای به جاودانگی و تداوم زندگی است. همچنین آن درختی که مار از آن پاسداری کرده، درخت شفا بوده است. قهرمانان برای دستیابی به درخت زندگی و شفا، می‌بایست با اسطوره‌ی مار مبارزه می‌کردند تا بتوانند مار را به زانو درآورند و بر درخت زندگی و جاودانگی دست یابند. در افسانه‌ی "گیلگمش" آمده است که مار گیاه جوانی را از گیلگمش دزدیده و خورده است که این باعث شده پوست کهنه‌ی خود را ببیندازد و جوان بماند. پیچیدن مار به دور درخت سبز، یکی از نمادهای مهم آیین میترا است. یکی شدن مار و درخت در باور مهرپرستی به معنای پاکی و جاودانگی در حقیقت است.

در فرهنگ و تاریخ کوردی، شاماران تا درجه‌ی الوهیت بالا رفته است. او به عنوان الهه‌ی دانایی و نگهبان اسرار شناخته

تنش میان آمریکا با ایران و سناریوهای پیش‌رو

نیست و نمی‌توان با اطمینان گفت تحریم بیشتر الزاما به تغییر سیاسی منجر خواهد شد.

سناریوی ششم: توافق موقت و مدیریت بحران
از میان سناریوهای موجود، شاید واقع‌بینانه‌ترین گزینه در کوتاه‌مدت، نه صلح کامل باشد و نه جنگ تمام‌عیار؛ بلکه نوعی «مدیریت بحران» است. در این مدل، دو طرف اختلافات اصلی خود را حل نمی‌کنند، اما برای جلوگیری از بدترین پیامدها، مجموعه‌ای از توافقات محدود را می‌پذیرند. برای مثال، بازگشایی تدریجی تنگه هرمز در مقابل کاهش بخشی از فشار اقتصادی، توقف حملات مستقیم در برابر محدودیت‌های مشخص هسته‌ای و ایجاد کانال ارتباطی برای جلوگیری از برخوردهای ناخواسته.

چنین توافقی می‌تواند بسیار شکننده باشد، اما مزیت آن این است که به هر دو طرف اجازه می‌دهد بدون اعلام شکست، از مواضع خود عقب‌نشینی کنند.

جمع‌بندی

آینده رابطه آمریکا و ایران بیش از هر زمان دیگری به یک انتخاب میان «پیروزی کامل» و «مصلحه کامل» محدود نیست. واقعیت این است که هیچ‌یک از دو طرف تاکنون نتوانسته دیگری را وادار به پذیرش تمام خواسته‌های خود کند. آمریکا از ظرفیت نظامی و اقتصادی بسیار بزرگ‌تری برخوردار است، اما جنگ طولانی می‌تواند هزینه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی سنگینی برای واشنگتن داشته باشد. ایران نیز از ظرفیت قابل توجهی برای مقاومت، جنگ نامتقارن و اثرگذاری بر بازار انرژی برخوردار است، اما ادامه فشار اقتصادی و محدودیت صادرات نفت می‌تواند هزینه‌های سنگینی بر اقتصاد و جامعه ایران تحمیل کند.

به همین دلیل، محتمل‌ترین آینده شاید ترکیبی از فشار، مذاکره و بازدارندگی باشد: دوره‌هایی از تشدید تنش که با مذاکرات غیرمستقیم و توافقات موقت قطع می‌شوند. با این حال، خطر اصلی همچنان پابرجاست: در محیطی که کانال‌های ارتباطی شکننده‌اند، تنگه هرمز در مرکز بحران قرار دارد و هر دو طرف تحت فشار سیاسی داخلی هستند، یک محاسبه اشتباه می‌تواند مسیری را باز کند که کنترل آن برای هیچ‌کدام آسان نباشد.

در نهایت، سرنوشت بحران نه فقط در واشنگتن و تهران، بلکه در مسقط، پکن، مسکو و پایتخت‌های کشورهای خلیج نیز تعیین خواهد شد. اگر دیپلماسی بتواند حتی یک توافق محدود برای کاهش تنش ایجاد کند، امکان حرکت به سمت ثبات وجود دارد؛ اما اگر فشار اقتصادی و تهدید نظامی جایگزین کامل دیپلماسی شود، خطر تبدیل بحران کنونی به یک جنگ منطقه‌ای طولانی‌مدت افزایش خواهد یافت. در این میان، تنگه هرمز همچنان مهم‌ترین شاخص برای سنجش مسیر بحران خواهد بود: هرچه رفت‌وآمد دریایی عادی‌تر شود، احتمال حرکت به سوی توافق بیشتر است؛ و هرچه این مسیر بیشتر به میدان رویارویی تبدیل شود، احتمال بازگشت به جنگ افزایش خواهد یافت.



سناریوی چهارم: بحران تنگه هرمز و جنگ فرسایشی

سناریوی دیگری که نباید نادیده گرفته شود، ادامه یک وضعیت «نه جنگ، نه صلح» در اطراف تنگه هرمز است. ایران می‌تواند بدون ورود به جنگ تمام‌عیار، از موقعیت جغرافیایی خود برای افزایش هزینه‌های کشتیرانی استفاده کند. از سوی دیگر، آمریکا ممکن است تلاش کند با فشار دریایی، تحریم و ایجاد مسیرهای جایگزین، تهران را وادار به عقب‌نشینی کند. این وضعیت برای اقتصاد جهانی بسیار پرهزینه خواهد بود. حتی اگر بخش عمده نفت به بازار برسد، افزایش ریسک بیمه، هزینه حمل‌ونقل و نگرانی از حمله به کشتی‌ها می‌تواند قیمت انرژی را بالا نگه دارد. رویترز نیز گزارش داده است که ترافیک در تنگه هرمز به‌شدت کاهش یافته و بحران به افزایش هزینه‌های سوخت و حمل‌ونقل منجر شده است. در این سناریو، کشورهای آسیایی مانند چین، هند، ژاپن و کره جنوبی بیش از بسیاری دیگر آسیب خواهند دید، زیرا امنیت انرژی آنها به جریان پایدار نفت و گاز خلیج وابسته است.

سناریوی پنجم: تغییر در معادلات داخلی ایران

یکی از سناریوهای مهم اما دشوار برای پیش‌بینی، تاثیر فشار خارجی بر سیاست داخلی ایران است. ادامه تحریم‌ها، کاهش درآمدهای نفتی و فشار اقتصادی می‌تواند نارضایتی اجتماعی را افزایش دهد. از این رو، این احتمال نیز وجود دارد که فشار آمریکا به جای تغییر فوری رفتار تهران، باعث سخت‌تر شدن مواضع داخلی و افزایش نقش نهادهای امنیتی و نظامی شود. در مقابل، اگر فشار اقتصادی به مرحله‌ای برسد که هزینه ادامه تقابل برای بخش‌های مختلف ساختار سیاسی غیرقابل تحمل شود، ممکن است زمینه برای نوعی مصلحه با آمریکا فراهم گردد. به همین دلیل، رابطه میان فشار خارجی و تحولات داخلی ایران خطی

بر مسیرهای انرژی و شبکه‌های منطقه‌ای، سوق دهد. بنابراین «جنگ اقتصادی بدون جنگ نظامی» ممکن است در کوتاه‌مدت برای واشنگتن کم‌هزینه‌تر باشد، اما در بلندمدت می‌تواند بحران را منجمد و هم‌زمان عمیق‌تر کند.

سناریوی سوم: بازگشت به درگیری نظامی مستقیم
این سناریو زمانی روی میز قرار خواهد گرفت که شکست کامل دیپلماسی و بازگشت به عملیات نظامی گسترده اجتناب‌ناپذیر شود. این احتمال زمانی افزایش می‌یابد که یکی از طرفین احساس کند ابزارهای سیاسی و اقتصادی دیگر نتیجه‌ای ندارد. تهران پیش‌تر هشدار داده است که در صورت شکست توافق و ادامه فشارها، ممکن است اقدام نظامی انجام دهد؛ مقام‌های ایرانی حتی از امکان حمله برای شکستن محاصره یا فشار نظامی آمریکا سخن گفته‌اند.

در چنین شرایطی، یک حادثه محدود می‌تواند به سرعت بحران را از کنترل خارج کند: حمله به یک کشتی، برخورد نیروهای دریایی، حمله موشکی، عملیات علیه تاسیسات نظامی یا هسته‌ای و یا کشته شدن نیروهای آمریکایی می‌تواند زنجیره‌ای از اقدامات تلافی‌جویانه را به دنبال داشته باشد.

پیامد نخست، گسترش جغرافیایی جنگ خواهد بود. پایگاه‌ها و نیروهای آمریکایی در منطقه، تاسیسات انرژی کشورهای عربی و مسیرهای دریایی می‌توانند در معرض خطر قرار گیرند. در این صورت، جنگ دیگر صرفاً جنگ میان ایران و آمریکا نخواهد بود، بلکه احتمالا کشورهای بیشتری را درگیر خواهد کرد. پیامد دوم، شوک انرژی است. تنگه هرمز یکی از مهم‌ترین گلوگاه‌های انرژی جهان است و اختلال طولانی‌مدت در عبور نفتکش‌ها می‌تواند قیمت انرژی را به‌شدت افزایش دهد. همین حالا نیز کاهش شدید تردد کشتی‌ها در این مسیر بر بازار انرژی و هزینه‌های حمل‌ونقل تاثیر گذاشته است.



عرفان رهنمون

تنش میان ایالات متحده و ایران وارد مرحله‌ای شده است که دیگر نمی‌توان آن را صرفاً در چارچوب یک رویارویی دیپلماتیک یا بحران هسته‌ای تحلیل کرد. درگیری نظامی، تحریم‌های اقتصادی، بحران امنیت انرژی، وضعیت تنگه هرمز و رقابت برای شکل‌دهی به نظم جدید خاورمیانه، اکنون به اجزای یک بحران چندلایه تبدیل شده‌اند؛ بحرانی که پیامدهای آن از تهران و واشنگتن فراتر رفته و اقتصاد و امنیت بین‌المللی را نیز تحت تاثیر قرار داده است.

تحولات ماه‌های اخیر نشان داده است که فشار حداکثری آمریکا لزوماً به تسلیم ایران منجر نشده و در مقابل، مقاومت تهران نیز نتوانسته به یک راه‌حل پایدار سیاسی منتهی شود. در همین حال، مذاکرات برای پایان دادن به جنگ و تعیین چارچوبی برای آینده روابط دو کشور با بن‌بست مواجه شده است. ایران تهدید کرده است در صورت شکست دیپلماسی، موضع نظامی تهاجمی‌تری اتخاذ خواهد کرد و واشنگتن نیز بر افزایش فشار اقتصادی و تحریم شرکای تجاری تهران تاکید دارد. در چنین شرایطی، آینده بحران را می‌توان در قالب چند سناریوی اصلی بررسی کرد:

سناریوی نخست: توافق سیاسی و پایان تدریجی بحران

مطلوب‌ترین سناریو برای بسیاری از بازیگران منطقه به‌جز اسرائیل، بازگشت آمریکا و ایران به مسیر مذاکره و دستیابی به یک توافق مرحله‌ای است. چنین توافقی الزاما به معنای حل تمام اختلافات میان دو کشور نخواهد بود، بلکه می‌تواند بر مجموعه‌ای از مسائل فوری تمرکز کند: توقف عملیات نظامی، بازگشایی تنگه هرمز، ایجاد ترتیبات امنیتی برای کشتیرانی، محدودیت‌های هسته‌ای و در مقابل، کاهش یا تعلیق بخشی از تحریم‌های اقتصادی.

تجربه ماه‌های گذشته نشان داده است که حتی در اوج بحران نیز کانال‌های دیپلماتیک به‌طور کامل از بین نرفته‌اند و میانجی‌هایی مانند: عمان، قطر و پاکستان همچنان می‌توانند نقش مهمی ایفا کنند. در مقاطعی نیز مذاکرات بر سر بازگشایی مسیرهای امن در تنگه هرمز دنبال شده است.

پیامد چنین توافقی برای ایران می‌تواند کاهش فشار اقتصادی، افزایش صادرات نفت، بهبود دسترسی به منابع مالی و کاهش خطر حملات نظامی باشد. آمریکا نیز از کاهش هزینه‌های نظامی و خطر گرفتار شدن در یک جنگ فرسایشی سود خواهد برد. اما این سناریو با یک مانع اساسی روبه‌روست: فاصله عمیق میان خواسته‌های دو طرف. واشنگتن خواهان محدودیت‌های گسترده‌تر بر برنامه هسته‌ای و توانایی‌های نظامی و منطقه‌ای ایران است، در حالی که تهران حاضر نیست تمام اهرم‌های قدرت خود را بدون دریافت تضمین‌های قابل اتکا و امتیازات اقتصادی کنار بگذارد. بنابراین، اگر توافقی شکل بگیرد، احتمالا یک «توافق بزرگ و نهایی» نخواهد بود؛ بلکه بیشتر شبیه یک معامله مرحله‌ای و شکننده خواهد بود.

سناریوی دوم: ادامه جنگ اقتصادی و تحریم‌ها

در سناریوی دوم، ادامه وضعیت فعلی با شدت بیشتر است: آمریکا از برخورد نظامی گسترده اجتناب کند، اما فشار اقتصادی بر ایران را تشدید کند. واشنگتن در هفته‌های اخیر دامنه تحریم‌ها را گسترش داده و حتی شرکای تجاری ایران را هدف قرار داده است. دولت آمریکا هشدار داده کشورها و موسسات مالی که با ایران همکاری کنند ممکن است با مجازات‌های ثانویه مواجه شوند.

این سیاست می‌تواند اقتصاد ایران را بیشتر تحت فشار قرار دهد؛ کاهش درآمدهای ارزی، افزایش هزینه تجارت خارجی، فشار بر نرخ ارز، تورم و دشوارتر شدن تامین کالا و سرمایه از جمله پیامدهای احتمالی است. اما نقطه ضعف این سناریو آن است که تحریم‌ها الزاما رفتار سیاسی تهران را تغییر نمی‌دهند. ایران طی سال‌های گذشته سازوکارهایی برای دور زدن تحریم‌ها ایجاد کرده و کشورهایی مانند چین نیز ممکن است در برابر فشار واشنگتن تا حدی مقاومت کنند.

از سوی دیگر، تحریم شدیدتر می‌تواند تهران را به استفاده بیشتر از ابزارهای نامتقارن، از جمله: فشار

با وحدت سیاسی و آمادگی میدانی، حقوق خود را تضمین می‌کنیم

در مواجهه با این وضعیت و تغییرات پیش‌رو، ما بر لزوم آمادگی‌های جامع میدانی، سیاسی و دیپلماتیک تاکید می‌کنیم و معتقدیم که جنبش دموکراتیک و آزادی‌خواه کورد در کوردستان ایران نباید در مرحله کنونی تنها ناظر رخدادها باشد، بلکه باید با برنامه‌ای جامع و استراتژی شفاف برای هرگونه تحول آماده باشد. ما تاکید می‌کنیم که موفقیت جنبش کورد به توازن درست میان ابعاد ملی – از جمله: دفاع از حقوق مشروع، تضمین هویت ملی، حق تعیین سرنوشت و تحقق اراده ملی کورد در ایران آینده – همراه با آزادی‌های زنان، مسئله دموکراسی، مطالبات مدنی و ارزش‌های مدرن جامعه بستگی دارد.

ما، ائتلاف نیروهای سیاسی کوردستان ایران، تاکید می‌کنیم که نیروها و احزاب سیاسی باید دیدگاه‌ها و توانایی‌های حزبی خود را در خدمت منافع ملی‌مان قرار دهند و هماهنگی خود را در سطوح داخلی و خارجی تقویت کنند. بدین منظور، باید گام‌های مشترک نظامی، امنیتی، سازمانی و دیپلماتیک برداشته شود، تلاش‌های ائتلاف تسریع یابد و گفت‌وگو و رایزنی با نهادهای تصمیم‌گیری بین‌المللی و سایر نیروهای اپوزیسیون دموکراسی‌خواه در ایران انجام گیرد. در این راستا، ائتلاف نیروهای سیاسی با تهیه پرونده‌ای ویژه پیرامون جنایات جمهوری اسلامی ایران و وضعیت کوردستان و ارائه آن به مراکز بین‌المللی و نهادهای ذی‌ربط، و همچنین با استقبال مشترک از سالگرد جنبش «ژن، ژیان، نازادی»، در جهت تقویت هرچه بیشتر موضع واحد خود گام برخواهد داشت.

در پایان این نشست، همه احزاب به اتفاق آرا بر لزوم ادامه و اصرار بر تلاش‌ها برای توانمندسازی و تقویت هرچه بیشتر ائتلاف تاکید کردند؛ امری که نه‌تنها به تقویت وحدت میان احزاب می‌انجامد، بلکه برای خدمت بهتر به منافع مردم کوردستان و تضمین آینده‌ای آزاد و دموکراتیک تحقق خواهد یافت.

ائتلاف نیروهای سیاسی کوردستان ایران

۵ شهریور ۱۴۰۵

ائتلاف نیروهای سیاسی کوردستان ایران:



مردم آزادی‌خواه کوردستان!

ائتلاف نیروهای سیاسی کوردستان ایران در آخرین نشست خود که در روز ۳ شهریورماه برگزار شد، ارزیابی جامعی از وضعیت داخلی کوردستان ایران و همچنین معادلات پیچیده منطقه انجام داد و با تمرکز بر تغییرات حساس، بحران‌های سیستم سیاسی ایران و تحولات سریعی که در منطقه جریان دارد، مواضع و دیدگاه‌های خود را در خصوص اوضاع تبیین کرد.

در این جلسه تأکید شد که اگرچه جنگ‌ها و درگیری‌ها، کنترل مسیرهای استراتژیک و تجاری و تصرف منابع در منطقه بعدی تاریخی دارند، اما وضعیت فعلی خاورمیانه و ایران در یک گذار تعیین‌کننده قرار دارد و سیستم حکمرانی ایران در بحرانی عمیق و لاعلاج گرفتار شده و توان گریز از پیامدهای آن را ندارد. همچنین به این موضوع اشاره شد که علاوه بر جنگ، حکومت ایران با تحریم‌های اقتصادی سنگین و فشارهای مختلفی مواجه شده که آن را به مرز فروپاشی و از دست دادن کنترل بر مناطق مختلف کشور سوق می‌دهد.

(ژن، ژیان، ئازادی)؛ چهار سال ایستادگی،

بازتاب جهانی و افق‌های پیش‌رو



شیدا وجدانی

مهمی در روشنگری این جنبش ایفا کردند. روزنامه‌ی «لیبراسیون» با اختصاص تیتراها و جلد‌های متعدد، این جنبش را یک «انقلاب زنانه» و بی‌نظیر در تاریخ معاصر خواند که پیشگامی زنان در آن همه‌ی معادلات قدرت را برهم زده است. «لو موند» در تحلیل‌های عمیق خود، از «فروپاشی ناگهانی و برگشت‌ناپذیر دیوار ترس» در میان نسل جدید و جامعه‌ی ایران نوشت و تأکید کرد که چگونه مبارزه برای بدن و پوشش اختیاری به یک خواست همه‌جانبه برای آزادی بدل شده است. «لاکروا» نیز به ابعاد اخلاقی و انسانی این حرکت پرداخت و پیوند عمیق خیزش خیابانی را با وجدان بیدار جهانی به تصویر کشید؛ بازتابی که نشان داد چگونه فریادی برخاسته از کوردستان، به زبان مشترک آزادی‌خواهان ایران و سراسر جهان تبدیل شده است.

با این همه بازتاب جهانی و ایستادگی میدانی، امروز و در چهارسالگی این جنبش، بررسی مسیر طی‌شده نشان می‌دهد که چرا این جنبش بزرگ اجتماعی هنوز به گذار نهایی نرسیده است. بزرگ‌ترین نقطه ضعف این سال‌ها جدای از سرکوب وحشیانه نیروهای رژیم جمهوری اسلامی ایران، عجز اپوزیسیون سراسری و خارج از کشور در ایجاد یک همبستگی منسجم و پایدار بود؛ جریانی که نتوانست اتحاد بی‌نظیر روزهای نخست را، با تمام تنوع ایدئولوژیک و منطقه‌ای‌اش، حفظ کند و در نهایت به سمت پراکندگی رفت. این در حالی بود که در مناطقی مانند کوردستان، به دلیل وجود احزاب سیاسی باسابقه و ریشه‌های تاریخی سازمان‌دهی، تشکیل‌یافتگی مدنی و میدانی به وضوح خود را نشان داد، امری که موفقیت اعتصاب‌های عمومی و پاسخ یکپارچه مردم به فراخوان‌ها گواهی روشن بر آن بود. با این حال، نبود یک چتر فراگیر و ناتوانی چهره‌ها و گروه‌های خارج از کشور در پیوند زدن این تجربه‌های موفق میدانی با بدنه سراسری جامعه، باعث شد تا فرصت شکل‌گیری یک رهبری متکثر و همه‌گیر از دست برود.

اکنون، این جنبش در شرایطی وارد فصل تازه‌ای می‌شود که خاورمیانه درگیر بحران و جنگ است و خطر حاشیه‌رانی مطالبات اجتماعی بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. در برابر سایه جنگ و استبداد، تنها مسیر مؤثر بازتعریف مبارزه، ایجاد شبکه‌های خوددفاعی و شکل‌دهی به همبستگی سراسری زنان است؛ نباید گذاشت هزینه‌های سنگینی که جامعه و به‌ویژه زنان پرداخت کرده‌اند زیر سایه فضای جنگی و امنیتی به فراموشی سپرده شود. زنان ایران و کوردستان دیگر صرفاً خواهان آزادی‌های اولیه یا تغییرات سطحی نیستند، بلکه سهم واقعی و برابر خود را از قدرت سیاسی کلان طلب می‌کنند. در کنار این واقعیت، دموکراسی و ثبات در ایران زمانی محقق می‌شود که حقوق ملت‌ها و تنوع جغرافیایی و فرهنگی کشور به رسمیت شناخته شود. اهمیت این حضور تنها یک خواست داخلی نیست؛ طبق قطعنامه ۱۳۲۵ سازمان ملل متحد نیز حضور فعال زنان در فرآیندهای گذار و تصمیم‌گیری‌های کلان، احتمال پایداری صلح و جلوگیری از بازتولید دیکتاتوری را تا ۳۵ درصد افزایش می‌دهد. از همین رو، تداوم جنبش «ژن، ژیان، ئازادی» تنها مسیر حیاتی برای عبور از بحران‌ها، دست‌یابی به عدالتی پایدار و ساختن آینده‌ای آزاد است.

خود را از تمامی جنبش‌های پیشین جدا کرد. این‌بار زنان نه در حاشیه یا پشت سر دیگران، بلکه دقیقاً در مرکز میدان اعتراض ایستادند و عاملیت حرکت را به دست گرفتند. سوزاندن روسری‌ها در خیابان، جدای از اعتراض نمادین، ایستادن در برابر سال‌ها فرودست‌سازی و بازپس‌گیری حق اختیار بر حقوق شخصی و شهروندی خود بود. زنانی که در سراسر کشور پا به پای مردان به خیابان‌ها آمدند، در صف اول تظاهرات درخشیدند و در این راه جان باختند، بازداشت شدند و هزینه‌های سنگینی دادند. این حرکت توانست مطالبات زنان را با مبارزات ملل تحت ستم، کارگران و طبقات محروم پیوند بزند و تمرکزگرایی سیاسی را به چالش بکشد، تا جایی که شعار «ژن، ژیان، ئازادی» از مرزهای جغرافیایی گذشت و به زبان مشترک آزادی‌خواهان و نماد مقاومت در نهادهای بین‌المللی بدل شد.

عامل اصلی تداوم این خیزش، حضور بی‌وقفه و شجاعانه‌ی مردم در عرصه عمومی بود. مردم با وجود مواجهه با گلوله‌ی مستقیم و سرکوب شدید، روزها و هفته‌ها در خیابان ماندند و با کشته شدن معترضان، مراسم خاکسپاری و یادبود آن‌ها را به سنگرهای تازه‌ای برای اعتراض و دادخواهی تبدیل کردند. یاد کومار درافتاده، نوجوان ۱۶ ساله‌ی پیرانشهری، که پیش از کشته‌شدنش نوشته بود «آزادی را از هر چیزی بیشتر دوست داشته باشید» و کلام استوار پدرش بر مزار او، یا پایداری آن مادر بلوچ که پیکر فرزندش را در یخ نگه داشت تا صدای مظلومیتش خاموش نشود، و تصویر کودکان خردسالی که بر مزار مادران جان‌باخته‌شان ایستادند، روحیه‌ی این جنبش را شکل داد؛ لحظاتی که سوگ را به مبارزه‌جویی تبدیل کردند و نشان دادند زنان و مادران ستون‌های اصلی این ایستادگی هستند.

در برابر این پایداری مردمی، ماشین سرکوب نیز ابعدای بی‌سابقه برای خاموش کردن صدای خیابان به خود گرفت. بر اساس آمار نهادهای مستقل حقوق بشری، در جریان اعتراضات مسالمت‌آمیز شهروندان در شهرهای کوردستان و ایران، دستکم ۵۵۱ نفر با شلیک مستقیم یا خشونت نیروهای امنیتی جان باختند که در این میان، جان‌باختن دستکم ۴۹ زن و ۶۸ کودک زیر ۱۸ سال، از جمله: کیان پیرفلک، نیکا شاکرمی، سارینا اسماعیل‌زاده و کومار درافتاده، به ثبت رسید. علاوه بر بازداشت بیش از ۲۲ هزار نفر که بخش اعظمی از آن‌ها را زنان تشکیل می‌دادند، حکومت با اعدام معترضانی چون محسن شکاری، مجیدرضا رهنورد، محمدهدی کرمی، سیدمحمد حسینی، مجید کاظمی، صالح میرهاشمی و سعید یعقوبی تلاش کرد فضای ترس ایجاد کند؛ اعدام‌ها و بازداشت‌هایی که سندی واقعی از هزینه‌های سنگینی است که جامعه برای رسیدن به آزادی پرداخته است.

اما این تاوان سنگین و صدای رسای خیابان، از مرزها گذشت و واکنش‌های گسترده جهانی را برانگیخت. صدای این جنبش به سرعت به قلب معتبرترین نهادهای بین‌المللی و پارلمان‌های جهان رسید، تا جایی که پارلمان اروپا معتبرترین جایزه‌ی حقوق بشری خود، یعنی جایزه‌ی ساخاروف را به ژینا امینی و جنبش «ژن، ژیان، ئازادی» اهدا کرد و در مجمع ملی فرانسه (پارلمان) نیز تندیس و یادبود ژینا همراه با این شعار به عنوان نمادی رسمی از مقاومت نصب گردید. علاوه بر این، نام ژینا بر جغرافیا و فضاهای شهری اروپا نیز نقش بست؛ از تصمیم شورای شهر پاریس برای نام‌گذاری فضایی به نام «ژینا امینی» در مقابل دانشگاه سوربن و ثبت رسمی خیابانی به نام او در شهر ویلوربان فرانسه، تا نام‌گذاری پارکی در بروکسل و اختصاص معابر و نمادهایی در شهرهای مختلف ایتالیا و کانادا.

هم‌زمان با این ادای احترام‌های رسمی، افکار عمومی و مطبوعات بین‌المللی نیز به تحلیل ابعاد عمیق این خیزش پرداختند. روزنامه‌های بزرگ و معتبر فرانسه نقش



چهار سال پس از طنین‌انداز شدن شعار «ژن، ژیان، ئازادی»، جنبشی که با پیشتازی و کنشگری فعال زنان به جنبشی فراگیر و بین‌نسلی بدل شد، همچنان چالشی بنیادین را در برابر ساختار حکومتی و مناسبات آن با جامعه و زندگی روزمره قرار داده است. نگاهی به این چهار سال نشان می‌دهد ایستادگی در برابر حجاب اجباری و مطالبه‌ی حق پوشش اختیاری، نه تنها یک اعتراض خیابانی ساده، بلکه متولد شدن باور تازه‌ای به دست زنانی بود که از کوردستان برخاستند، اختیار خود را پس گرفتند و از حاشیه به مرکز آمدند. این حرکت برابری‌خواهانه که در برابر سرکوب، تبعیض و ساختار پدرسالار ایستاد تا از حق حاکمیت مردم، دادخواهی، جدایی دین از حکومت و به رسمیت شناختن حقوق برابر تمامی ملل گوناگون ساکن در ایران دفاع کند، ریشه در یک جرقه‌ی تاریخی و پرهزینه داشت.

این جرقه‌ی تاریخی در ۲۲ شهریور ۱۴۰۱ زده شد، زمانی که ژینا امینی، دختر ۲۲ ساله اهل سقز که همراه خانواده‌اش به تهران سفر کرده بود، در بزرگراه حقانی توسط نیروهای گشت ارشاد (پلیس امنیت اخلاقی) به دلیل آنچه "بدحجابی" خوانده شد بازداشت و به بازداشتگاه وزرا منتقل گردید. او در زمان بازداشت و داخل ون گشت ارشاد، مورد برخورد فیزیکی و خشونت نیروهای انتظامی قرار گرفت و در همان بازداشتگاه دچار افت سطح هشیاری و سکتة مغزی و قلبی شد. انتقال او به بیمارستان کسری تهران و جان‌باختنش در ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ پس از چند روز بی‌هوشی و مرگ مغزی، موجی بی‌سابقه از خشم و اعتراض سراسری را در ایران برانگیخت؛ خشمی که پتانسیل نهفته‌ی یک جامعه‌ی جان‌به‌لب‌آمده را آزاد ساخت.

شعله‌ی این خشم در روز خاکسپاری ژینا در گورستان آچی سقز زبانه کشید و شعار «ژن، ژیان، ئازادی» برای نخستین‌بار در همان‌جا طنین‌انداز شد. مردم شجاع و خشمگین سقز در آن صبح تاریخی با حضوری پرشمار و حماسی گرد هم آمدند تا علاوه بر اعلام همبستگی با خانواده داغدار امینی، با اعتراض مدنی و جمعی خود نقشه حاکمیت برای خاکسپاری پنهانی و در سکوت را نقش بر آب کنند. این ایستادگی، ریشه در تجربه عمیق جامعه‌ی کوردستان داشت که می‌دانستند چگونه پیکر جان‌باختگان خود را تشییع کنند تا مرگ را همچون زندگی به سلاحی برای مقاومت بدل سازند. در جریان همان مراسم و هم‌زمان با سخنرانی یکی از زنان حاضر، جمعیت یک‌صدا این شعار را سر دادند؛ فریادی که به دلیل گویایی و همه‌فهم بودنش، خیلی زود از سقز به سنجند، دیگر شهرهای کوردستان و سپس به صحن دانشگاه‌های تهران و سراسر شهرهای ایران سرایت کرد و به محوری‌ترین نماد اعتراضات خیابانی بدل گردید.

تثبیت این شعار، آغازی تازه بود، چرا که این جنبش از همان نخستین روزها مسیر

سوفیا امینی، نماینده حزب دموکرات،

به‌عنوان نایب‌رئیس سازمان UNPO انتخاب شد



حزب دموکرات کوردستان ایران، با رأی اکثریت اعضای مجمع عمومی به سمت نایب‌رئیدی سازمان UNPO انتخاب شد.

هیئت نمایندگی کوردستان ایران و حزب دموکرات در کنگره UNPO اعلام کرد که دستیابی به این جایگاه، گامی مهم و راهبردی در راستای تقویت و گسترش مشارکت فعالانه ملت کورد در نهادهای مجامع و پلتفرم‌های بین‌المللی به شمار می‌رود.

این هیئت همچنین تأکید کرد: «این انتخاب دستاوردی ارزشمند برای جنبش رهایی‌بخش ملت کورد در کلیت خود محسوب می‌شود؛ چرا که حضور نماینده‌ای از کوردستان در یکی از ارشدترین سطوح مدیریتی UNPO، نقش تعیین‌کننده‌ای در رساندن و تقویت صدای مطالبات برحق مردم کورد در هر چهار بخش کوردستان در نشست‌ها، رایزنی‌ها و گفت‌وگوهای دیپلماتیک جهانی ایفا خواهد کرد.»

سوفیا امینی، نایب‌رئیس منتخب سازمان UNPO نیز در سخنانی پس از این انتخاب اظهار داشت: «این موفقیت حاصل سال‌ها مشارکت پویا، فعالیت مستمر و مبارزه خستگی‌ناپذیر نمایندگی کوردستان ایران در این سازمان و بازتاب تلاش‌های مداوم برای رساندن صدا، رنج‌ها و مطالبات تاریخی ملت کورد و دیگر ملت‌های تحت ستم به گوش جامعه جهانی است.»

تصویب قطعنامه ویژه کنگره «UNPO» درباره

وضعیت کوردستان ایران و غرب بلوچستان



سازمان ملت‌ها و خلق‌های بدون نماینده (UNPO) در دومین روز کنگره سراسری خود، قطعنامه‌ای ویژه را درباره وضعیت حقوق بشر و حقوق ملی در کوردستان ایران و غرب بلوچستان به تصویب رساند. پیش‌نویس این قطعنامه از سوی حزب دموکرات کوردستان ایران تهیه و به کنگره ارائه شده بود.

در این قطعنامه تصریح شده است که ملت‌های تحت ستم در ایران، از جمله: کوردها، بلوچ‌ها، عرب‌های اهواز، آذربایجانی‌ها و ترکمن‌ها، همچنان با تبعیض سیستماتیک، سرکوب هدفمند و محدودیت‌های گسترده در حقوق اساسی انسانی، مدنی، سیاسی، فرهنگی و ملی روبه‌رو هستند. بر اساس داده‌های این قطعنامه، تنها در نیمه نخست سال ۲۰۲۶، دستکم ۶۵۴ شهروند کورد توسط نهادهای امنیتی رژیم بازداشت شده‌اند که ۳۰ زن و ۴۰ کودک نیز در میان آنان بوده‌اند. همچنین مواردی از اعمال شکنجه، بدرفتاری، اخذ اعترافات اجباری، محرومیت از دسترسی به وکیل مستقل و بازداشت‌های طولانی‌مدت در شرایط بی‌خبری و انفرادی گزارش شده است.

سازمان UNPO همچنین نسبت به افزایش استفاده رژیم جمهوری اسلامی از مجازات اعدام علیه معترضان، زندانیان سیاسی، فعالان حقوق بشر، روزنامه‌نگاران، وکلا و فعالان جامعه مدنی ابراز نگرانی کرده است. این سازمان در ادامه، تداوم نظامی‌سازی کوردستان ایران، ایجاد ایست‌های بازرسی، محدودیت رفت‌وآمد و استفاده از اماکن غیرنظامی نظیر بیمارستان‌ها، مدارس و مساجد برای اهداف نظامی را محکوم کرد. در بخش پایانی قطعنامه، از جامعه جهانی و سازمان ملل متحد خواسته شده است درباره موارد گزارش‌شده نقض حقوق بشر تحقیق کرده و سازوکاری مؤثر برای نظارت و مستندسازی این موارد ایجاد کنند. UNPO همچنین حملات فرامرزی رژیم جمهوری اسلامی علیه نیروهای سیاسی کوردستان ایران در اقلیم کوردستان عراق را محکوم کرده و بر ضرورت احترام به حاکمیت ارضی عراق و حفاظت از جان غیرنظامیان و پناهندگان تأکید ورزیده است.

اعدام؛

نمایش قدرت یا اعتراف به ورشکستگی سیاسی؟



روژهاث موکری

هر حکومتی که برای اثبات قدرت خود ناچار است مرگ را به صحنه عمومی بیاورد، پیش از آنکه اقتدار خود را نشان دهد، ترس خود از جامعه را فریاد می‌زند. اعدام، وقتی از دیوارهای زندان بیرون می‌زند و به میدان شهر کشیده می‌شود، دیگر یک مجازات نیست؛ یک اعلان جنگ علیه ملت است. اعلان جنگی که هدفش نه اجرای عدالت، بلکه تحمیل سکوت بر میلیون‌ها انسان است.

جمهوری اسلامی ایران این روزها بار دیگر به قدیمی‌ترین و کثیف‌ترین ابزار بقای خود پناه برده: طناب دار. آمار خود نهادهای حقوق بشری تصویر وحشتناکی از این ماشین کشتار ترسیم می‌کند. بنا به گزارش سازمان حقوق بشری هه‌نگاو، تنها در یک ماه اخیر دست‌کم ۶۷ زندانی از جمله: ۹ معترض سیاسی در زندان‌های ۲۴ استان کشور اعدام شده‌اند؛ اعدام‌هایی که اکثرشان مخفیانه و بی‌خبر از خانواده انجام شده و چندین مورد از آن در ملاعام، برای نمایش وحشت و تماشاکران اجباری بوده است. در همین راستا فولکر تورک، کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل، هفته گذشته به‌صراحت هشدار داد که بیش از صدها نفر دیگر در صف اعدام‌اند و مجازات مرگ همچنان ابزاری برای ایجاد رعب و سرکوب مخالفان این حکومت است.

سازمان‌های حقوق بشری هم در گزارش‌های سالانه نشان داده‌اند که فقط در سال ۲۰۲۴ دست‌کم ۵۲۴ نفر بر اساس احکام دادگاه‌های انقلاب اعدام شدند و از سال ۱۳۸۹ تاکنون بیش از پنج‌هزار نفر توسط جمهوری اسلامی ایران به دار آویخته شده‌اند. این یعنی این حکومت نه یک نظام قضایی، بلکه یک خط تولید مرگ راه‌اندازی کرده است.

پرسش این نیست که آیا اعدام نشانه قدرت است. پرسش این است: حکومتی که هر روز به کشتن نیاز دارد تا سرپا بماند، از چه چیزی این‌قدر می‌ترسد؟

منطق پوسیده نمایش مرگ

میشل فوکو در «نظارت و تنبیه» نشان داد که حکومت‌های استبدادی پیشامدرن بدن محکوم را به رسانه سلطه تبدیل می‌کردند: شکنجه و اعدام در ملاعام اجرا می‌شد تا حاکم به رعایای خود یادآوری کند که مرگ و زندگی‌شان در دستان اوست. جمهوری اسلامی هنوز در همان منطق قرون‌وسطایی گیر کرده است؛ در حالی که دنیا قرن‌هاست از آن عبور کرده.

فرق است میان حکومتی که با نهاد، اقتصاد و اعتماد عمومی حکمرانی می‌کند و حکومتی که فقط با جرتقیل و طناب زنده می‌ماند. اولی به قدرت خود مطمئن است؛ دومی هر روز باید با خون این اطمینان دروغین را به خودش تلقین کند. جمهوری اسلامی مدت‌هاست از دسته اول خارج شده است.

خشونت، اعتراف به شکست است، نه جایگزین قدرت هانا آرنت با صراحت می‌گوید که خشونت دقیقاً هنگامی اوج می‌گیرد که قدرت واقعی رو به زوال است. حکومتی که ادعای مشروعیت و پایگاه مردمی دارد، نیازی به طناب دار ندارد. جمهوری اسلامی اما نه‌تنها اعدام را متوقف نکرده، بلکه بنا به گزارش‌های حقوق بشری، میانگین روزانه اعدام‌ها از ابتدای جنگ و پس از رویارویی‌های نظامی با اسرائیل و آمریکا افزایش چشمگیری داشته است. این افزایش تصادفی نیست؛ دقیقاً همزمان با بحران‌های اقتصادی، فروپاشی اعتماد عمومی و آتش‌بس‌های شکننده‌ای رخ می‌دهد که ساختار قدرت را بیش از هر زمان دیگری متزلزل کرده‌اند. این حکومت به‌جای پاسخ‌گویی به بحران، جسد شهروندانش را روی جرتقیل بالا می‌برد. این نه قدرت، که ورشکستگی کامل یک پروژه سیاسی است.

سیاست ترس؛ استراتژی حکومتی محکوم به شکست

نهادهای حقوق بشری بارها گفته‌اند که مقام‌های جمهوری اسلامی از مجازات مرگ آگاهانه برای ایجاد رعب در جامعه و حفظ قدرت استفاده می‌کنند، نه برای اجرای عدالت. این یک راهبرد حساب‌شده است: هزینه مخالفت را چنان بالا نشان بده که کسی جرأت نفس کشیدن نداشته باشد.

اما تاریخ بارها ثابت کرده این استراتژی محکوم به شکست است. سکوتی که از ترس زاده می‌شود، رضایت نیست؛ بمبی است با فیتیله روشن. جامعه‌ای که خانواده‌هایش نمی‌دانند فرزندشان کی و کجا اعدام شده، جامعه‌ای است که خشمش هر روز انباشته‌تر می‌شود؛ خشمی که دیر یا زود، از زیر خاکستر سر بر می‌آورد.

روان جامعه‌ای که هدف مستقیم طناب دار است؛ نمونه کوردستان در ایران

اگر بخواهیم بفهمیم سیاست ترس در سطح روان جمعی چه می‌کند، کافی است به کوردستان نگاه کنیم؛ منطقه‌ای که شاید بیش از هر نقطه دیگری از جغرافیای ایران، وزن این ماشین اعدام را روی دوش خود حمل کرده است. بر اساس گزارش‌های کانون‌های حقوق بشری در ایران، در فهرست زندانیان سیاسی و بازداشت‌شدگان محکوم به اعدام، شهروندان کورد سهمی به‌مراتب بیش از نسبت جمعیتی‌شان دارند و بسیاری از آن‌ها تنها به اتهام‌های مبهمی چون «بغی» و «محاربه» به پای چوبه دار می‌روند. شبکه‌های حقوق بشری در کوردستان بارها گزارش داده‌اند که در یک ماه، ده‌ها شهروند کورد تنها به دلیل فعالیت مدنی یا عقیدتی بازداشت یا به مجازات‌های سنگین محکوم شده‌اند.



این الگو تازه نیست؛ ریشه در دهه ۶۰ دارد، زمانی که پس از سرکوب خونین جنبش‌های کوردستان، هزاران زندانی سیاسی کورد اعدام و در گورستان‌های بی‌نام‌ونشان‌ی دفن شدند؛ گورستان‌هایی که هنوز زخمی باز بر پیکر حافظه جمعی این منطقه‌اند. وقتی یک جامعه نسل‌اندروسل با این حجم از اعدام، گورهای گمنام و محرومیت از عزاداری رسمی مواجه می‌شود، آنچه شکل می‌گیرد فقط سوگ فردی نیست؛ یک تروما و حافظه جمعی بین‌نسلی است که در ساختار روانی جامعه رسوب می‌کند.

از منظر روان‌شناسی، وقتی مجازات مرگ به‌طور نامتناسب متوجه یک منطقه مشخص باشد، پیام حکومت دیگر فقط «هزینه مخالفت سنگین است» نیست؛ پیامی مضاعف صادر می‌شود: «هویت تو خطرناک است.» این نوع سرکوب هدفمند، اضطراب را از سطح فردی به سطح هویت جمعی منتقل می‌کند. نتیجه، در بسیاری از جوامع تحت چنین فشاری، ترکیبی از سه واکنش روانی است: نخست، فرسایش اعتماد نهادی؛ خانواده‌ای که فرزندش را بی‌خبر و بدون آخرین دیدار از دست می‌دهد، دیگر هیچ نهاد رسمی را عادل نمی‌بیند. دوم، بازتولید هویت مقاومتی؛ سرکوب به‌جای فروکش‌کردن نارضایتی، آن را به‌عنوان بخشی از هویت جمعی تثبیت می‌کند و پیوند بین‌نسلی مقاومت را عمیق‌تر می‌سازد. سوم، اضطراب مزمن و سوگ ناتمام در سطح جامعه؛ وقتی مراسم تشییع و عزاداری علنی برای اعدام‌شدگان سیاسی از سوی نهادهای امنیتی محدود یا ممنوع می‌شود – همان‌گونه که بارها درباره خانواده‌های زندانیان کورد گزارش شده – فرآیند طبیعی سوگواری متوقف می‌ماند و به یک زخم باز و دائمی در روان جمعی تبدیل می‌شود.

جمهوری اسلامی گمان می‌کند با تکثیر این وحشت، جرقه‌های نارضایتی را در نطفه خفه می‌کند. اما آنچه در عمل رخ می‌دهد دقیقاً واکنش معکوس است: هر نسل تازه‌ای در کوردستان با نام‌های تازه‌ای از اعدام‌شدگان بزرگ می‌شود و این فهرست، به‌جای ایجاد تسلیم، به سند زنده‌ای از بی‌عدالتی سیستماتیک بدل می‌شود که هویت سیاسی نسل بعد را شکل می‌دهد. حکومتی که با تکیه بر تبعیض در مجازات مرگ می‌خواهد یک منطقه را به‌طور کامل به سکوت وادارد، در واقع دارد کینه‌ای نهادینه و بین‌نسلی تولید می‌کند که هیچ جوخه اعدامی توان خاموش‌کردنش را ندارد.

پایان یک نمایش پوسیده

اعدام می‌تواند جان بگیرد، اما مشروعیت نمی‌آفریند. طناب دار یک زندگی را قطع می‌کند، اما صدای یک ملت را خاموش نمی‌کند. جرتقیل جسد یک انسان را بالا می‌برد، اما اعتبار فروپاشیده یک نظام را بالا نمی‌کشد.

هر حکم اعدام تازه، سندی دیگر بر پرونده قطور جنایات این حکومت است؛ سندی که روزی، در دادگاهی عادلانه، خوانده خواهد شد. جمهوری اسلامی می‌کوشد خون را به‌جای اقتدار بفروشد، اما هرچه بیشتر به این ابزار متوسل می‌شود، بیشتر ثابت می‌کند که چیزی برای عرضه کردن جز مرگ ندارد.

تاریخ به ما نشان داده که هیچ حکومتی با طناب دار تا ابد زنده نمانده است. آن‌ها که امروز چوبه‌های دار را در میدان‌های شهر برپا می‌کنند، فردا در همان میدان‌ها پاسخگوی خون‌هایی خواهند بود که ریختند.

پلی از آینده به گذشته؛

تداوم بین‌نسلی مبارزه در کوردستان



آسو منبری

این مقاله می‌خواهد در چارچوب مبارزه ملی دموکراتیک ملت کورد طی سال‌های گذشته به این موضوع بپردازد که چگونه مبارزه از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود؟ چگونه ممکن است نسلی که بخش قابل توجهی از رهبران خود را از نزدیک ندیده، خود را به عنوان رهرو راه آنها بشناسد و در بازتعریف مبارزه نوین خود، همسو با تغییرات بنیادی در جامعه، همچنان خط فکری نسل‌های قبل از خود را دنبال کند؟

در این مقاله سعی خواهم کرد در چند بخش اصلی، به مبارزه ملت کورد در کوردستان ایران، نقش نسل Z در مبارزات چند سال اخیر و مسیر کلی مبارزه بپردازم.

–مبارزه ملی دموکراتیک ملت کورد در کوردستان

کوردستان ایران، طی سال‌های گذشته همیشه میدانی از مبارزه علیه استعمار و دیکتاتوری بوده. شاید این میدان هم دستخوش فراز و نشیب‌هایی شده باشد، اما مسئله مهم، تداوم مبارزه‌ی ملت کورد در راستای احقاق حقوق ملی‌شان بوده است. هرچند که این مسیر عدالت‌خواهی، طولانی است، اما اگر بسیار به گذشته‌های دور برنگردیم و تنها به مبارزه ملت کورد در این بخش از کوردستان در زمان زمامداری حکومت شاهنشاهی و از سوی دیگر جمهوری اسلامی بپردازیم، خواهیم دید که مبارزه این ملت برای دستیابی به حقوق اولیه خود، مبارزه‌ای نه توأم با خشونت بلکه، بسیار متمدنانه و دموکراتیک بوده است.

از زمان تأسیس حزب دموکرات کوردستان ایران به عنوان با سابقه‌ترین حزب سیاسی در کوردستان و بعدها، تأسیس جمهوری کوردستان، کاملاً مشهود است که این ملت تمام خواسته‌های خود را در چارچوب مشخص قانونی و با اتکا بر حقوق انسانی و حفظ اصول دموکراتیک تعریف کرده، اما پاسخ رژیم‌های حاکم، چیزی جز سرکوب، قتل‌عام، اعدام و خشونت نبوده. از اعدام قاضی محمد گرفته تا سقوط جمهوری کوردستان و بعدها هم ترور رهبران کورد، شهیدان قاسملو و شرفکندی آن هم بر سر میز مذاکره!

- نسل Z و پلی به مبارزه امروز

آنچه که در سال‌های اخیر و در جریان مبارزه ملت کورد، بیشتر مورد توجه قرار گرفت، مشارکت فعال بخشی از جامعه در جریان مبارزات بود که با نام "نسل Z" شناخته شده است. نسلی که اگرچه از لحاظ زمانی و تاریخی فاصله بسیاری با مبارزات نسل‌های پیشین دارد، اما توانسته پلی از آینده به گذشته مبارزه را ترسیم و در این راه قدم‌های مؤثری بردارد. نسلی که با وجود عدم ارتباط فیزیکی با رهبران پیشین خود، در مسیر مبارزاتی آنها به صورت آگاهانه گام نهاده و با فرمی نو از مبارزه و همسو با نیازهای امروز در این مسیر پیش رفته است.

این نسل، با توجه به پیشرفت‌های بارز دنیای امروز توانسته بازتعریفی از مبارزه داشته باشد. بازتعریفی که در آن این نسل کاراکتر اصلی میدان مبارزه است. کاراکتری که با رسانه، هنر، شبکه‌های اجتماعی، فضای لیرین از خفقان جامعه‌ی سرکوب‌شده کوردستان و ایران را به سنگری جدید برای مبارزه تبدیل کرده است. این نسل برخلاف تمام باورهای غلط که آنها را نسلی عاری از احساس وطن‌دوستی و سردرگم در شبکه‌های اجتماعی می‌دانست، به‌عنوان لیدر اصلی مبارزه، نقش اساسی در مبارزه نوین جامعه را عهده‌دار شده است. این نسل توانسته، مطالبات ملی‌گرایانه و دموکراتیک خود را با مفاهیم مهمی همچون: آزادی فردی، حقوق بشر، کثرگرایی و نقش برابرخواهانه‌ی زنان که در انقلاب ژینا با شعار "ژن، ژیان، ژازادی" به اوج خود رسید، تلفیق کند. موضوعی که می‌تواند در گام‌های بعدی مبارزه هم حائز اهمیت باشد.

زمانی که نسل Z با فریاد داخواهی، وارد میدان مبارزه با بی‌رحم‌ترین دیکتاتور عصر خود می‌شود، زمانی که خواسته‌هایش در انقلاب ژینا نمودی رادیکال‌تر می‌یابد و زمانی که این نسل، شعار "قاسملو، قاسملو، راحت ادامه دارد" را در برهه زمانی مهمی همچون انقلاب ژینا بر زبان می‌آورد و جامعه را به سوی این حقیقت ژرف سوق می‌دهد که نقش مبارزاتی، ایده‌های سیاسی و اندیشه یک رهبر دستخوش مرور زمان نمی‌شود و با مرگ فیزیکی از حافظه تاریخی یک ملت محو نمی‌شود، می‌توان دریافت که تمامی تلاش‌های سیستم حاکم، در نزدیک به ۵ دهه گذشته برای پرورش نسلی ایدئولوژیک بر پایه خواسته‌های او دچار شکست بنیادی شده حتی اگر سرکوب‌گرترین سیستم امنیتی جهان را نیز در اختیار داشته باشد.

- انتقال خط فکری از نسلی به نسل دیگر

با توجه به مطالبی که گفته شد، این پرسش مهم مطرح می‌شود که دلیل اصلی این تداوم چیست؟ نسل جدید جامعه کوردستان و ایران چه می‌خواهند و چگونه می‌توان، نیازها، احساسات و خواسته‌های آن‌ها را از رفتار و کنشگری آن‌ها برچید؟ با نگاهی به چگونه مبارزه در کوردستان درخواهیم یافت که مسائلی همچون حافظه تاریخی و بستر خانوادگی و روایت‌هایی از مبارزه جمعی در جهت احقاق حقوق ملی، شخصیت‌های کاریزماتیک مبارزه همچون رهبران شهید و تبدیل شدن آن‌ها به نماد مبارزاتی، اسطوره‌های اخلاقی و گفتمانی برای نسل Z و البته نقش شبکه‌های اجتماعی در ثبت رویدادهای مهم تاریخی و بازنشر آن‌ها در برهه‌های زمانی دیگر، تأثیر بسزایی در انتقال خواسته‌ها، نیازها، درک مفاهیم و حقوق ملی داشته‌اند.

–سخن آخر

مبارزات ملی دموکراتیک در کوردستان، به دلیل پیوند میان نسل‌ها، مبارزه‌ای پویا و غیرقابل توقف است. این مبارزه با وجود اینکه در هیچ برهه‌ای از زمان طی سال‌های گذشته دچار توقف نشده، توانسته بنا بر موقعیت‌های متفاوت سیاسی، اجتماعی و... فرم‌های تازه‌تری را تجربه کند. مبارزه‌ای که در یک مسیر مشخص، با چارچوبی اصولی و به پویاترین شکل، با پیوند میان نسل‌ها و با توجه به خواسته‌های اقشار متفاوت جامعه و بازتعریف نقش اساسی هر یک از آن‌ها، افق روشنی از آینده را برای ملت کورد ترسیم کرده است. در همین راستا، موضوع اصلی، استفاده از تمامی پتانسیل موجود در میدان مبارزه و اعتراف به قدرت نسلی است که با وجود تفاوت‌های فاحش با نسل‌های قبل از خود، جویای راهی به سوی مبارزه برای تأمین آینده‌ای روشن، به دور از ستم، بی‌عدالتی و سرشار از آزادی است.

وقتی خیابان حافظه دارد!

رفتار زنان پس از جنبش نشان می‌دهد که خواسته‌های آنان نه‌تنها از بین نرفته، بلکه گسترده‌تر و عمیق‌تر شده است. زنان امروز فقط نمی‌خواهند چیزی به آنان تحمیل نشود؛ آنان می‌خواهند ساختن آینده سهم برابر داشته باشند. آنان خواهان آزادی در انتخاب، برابری در قانون و جامعه، امنیت در زندگی و حضور واقعی در سیاست، اقتصاد، فرهنگ و تصمیم‌گیری‌های اجتماعی هستند. زنی که برای آموزش برابر، کار برابر، حقوق برابر و پایان خشونت خانگی مبارزه می‌کند، در حقیقت معنای واقعی «ژیان» را بیان می‌کند. آزادی پوشش، تنها یکی از دروازه‌های ورود به خواسته‌های بزرگ‌تری است که به تغییر رابطه‌ی زن با قدرت، جامعه و آینده مربوط می‌شود.

جنبش ژینا با چالش‌های جدی روبه‌روست: سرکوب، اعدام، زندان، فشار بر خانواده‌های دادخواه و محدودیت ارتباطات، هزینه‌ی مبارزه را بالا برده است. از سوی دیگر، اختلاف میان جریان‌های سیاسی مخالف حکومت و تلاش برخی نیروهای مردسالار برای کنار گذاشتن نقش زنان، می‌تواند به آینده‌ی جنبش آسیب بزند. به همین دلیل، «ژن، ژیان، نازادی» نباید فقط نام یک اعتراض باقی بماند؛ این شعار باید به برنامه‌ای برای آینده تبدیل شود؛ برنامه‌ای بر پایه‌ی برابری زنان و مردان، آزادی سیاسی، حقوق ملی و فرهنگی ملت‌های ایران، پایان اعدام، آزادی زندانیان سیاسی و عدالت برای قربانیان.

من باور دارم آینده‌ی دموکراتیک ایران بدون به‌رسمیت‌شناختن حقوق کوردها و دیگر ملت‌های تحت ستم ممکن نیست. همچنین آزادی زنان نمی‌تواند به آینده‌ای نامعلوم موکول شود؛ آزادی زنان، پایه و معیار آزادی کل جامعه است.

آن دختر هنوز در خیابان‌هاست؛ در قدم‌های زنی که از ترس عبور می‌کند، در صدای خانواده‌ای که حقیقت را فراموش نمی‌کند و در نسلی که نمی‌خواهد آینده‌اش را به صاحبان قدرت واگذار کند. جنبش ژینا شاید از شکل نخستین خود فاصله گرفته باشد، اما از میان نرفته است. ژینا دیگر فقط نام یک دختر جوان نیست؛ او نام یک خواسته‌ی سیاسی و اجتماعی است: خواسته‌ی آزادی، برابری و زندگی با کرامت. تا زمانی که این خواسته‌ها پاسخ نگرفته‌اند، ژینا همچنان در خیابان‌هاست.



یکی از خطاهای رایج در تحلیل جنبش ژینا این است که آن را تنها به مسئله‌ی حجاب اجباری محدود کنیم. حجاب اجباری بدون شک یکی از روشن‌ترین نشانه‌های کنترل بدن و زندگی زنان است، اما زنان فقط برای روسری به خیابان نیامدند؛ آنان برای حق انتخاب و کرامت انسانی به پا خاستند. پوشش بخشی از مسئله بود، نه تمام آن. زنان می‌خواستند درباره‌ی بدن، زندگی، روابط، آموزش، کار و آینده‌ی خودشان تصمیم بگیرند. آنان خواهان پایان خشونت، تبعیض حقوقی، نابرابری اقتصادی و نگاه مالکانه به زن بودند. بنابراین، شعار «ژن، ژیان، نازادی» را نمی‌توان به یک خواسته‌ی محدود فرهنگی تقلیل داد. این شعار اعتراضی است به ساختاری که زن را از آزادی، برابری و مشارکت سیاسی محروم می‌کند. امروز، حتی اگر در بعضی شهرها یا در بعضی دوره‌ها فشار مربوط به پوشش تا حدودی کاهش یافته باشد، این به معنای تحقق آزادی نیست. آزادی زمانی معنا دارد که زن بتواند بدون ترس از بازداشت، تهدید، اخراج، پرونده‌سازی یا خشونت درباره‌ی زندگی خودش تصمیم بگیرد. زنی که روسری اجباری را کنار می‌گذارد، فقط یک قانون پوشش را به چالش نمی‌کشد؛ او اقتدار حکومت بر بدن و زندگی خودش را زیر سؤال می‌برد.

در کوردستان معنای عمیق‌تری دارد. این شعار از تجربه‌ی تاریخی مردمی می‌آید که سال‌ها با انکار هویت، سرکوب فرهنگی و سیاسی و خشونت دولتی روبه‌رو بوده‌اند. ژینا از کوردستان برخاست، اما درد و آرمان او از مرزهای کوردستان عبور کرد و به مسئله‌ای عمومی و سراسری تبدیل شد.

شاید این پرسش برای بسیاری مطرح باشد که اگر اعتراض‌های گسترده‌ی خیابانی مانند سال ۲۰۲۲ ادامه پیدا نکرده است، آیا جنبش ژینا شکست خورده است؟ من فکر می‌کنم پاسخ این پرسش را باید در شکل‌های تازه‌ی مقاومت جست‌وجو کرد. جنبش‌ها همیشه با تجمع‌های بزرگ و شعارهای بلند ادامه پیدا نمی‌کنند؛ گاهی در رفتار روزمره‌ی مردم، در مقاومت زنان، در هنر و ادبیات، در شبکه‌های اجتماعی، در مراسم یادبود و در ایستادگی خانواده‌های دادخواه ادامه می‌یابند. امروز زنی که بدون ترس در خیابان راه می‌رود، دانشجویی که درباره‌ی حقوق زنان و ملت‌ها سخن می‌گوید، هنرمندی که واقعیت جامعه را به تصویر می‌کشد و خانواده‌ای که نام قربانی خود را زنده نگه می‌دارد، هرکدام بخشی از ادامه‌ی این جنبش هستند. به باور من، اعتراض از میان نرفته؛ فقط شکل آن تغییر کرده است و از خیابان‌های بزرگ به زندگی روزمره و مقاومت اجتماعی منتقل شده است.



شهین زاداحمد

چهار سال از روزی می‌گذرد که نام دختری جوان از سقز، از مرزهای خانواده و شهرش فراتر رفت و به نام یک جنبش تبدیل شد. ژینا امینی فقط یک قربانی نبود؛ او به نماد نسلی تبدیل شد که دیگر نمی‌خواست ترس، تبعیض و اجبار را سرنوشت خودش بداند. مرگ ژینا در بازداشت حکومت، جامعه‌ای را به حرکت درآورد که سال‌ها با سرکوب سیاسی، تبعیض ملی، نابرابری جنسیتی و بحران‌های اقتصادی روبه‌رو بوده است.

اما من معتقدم آن دختر هنوز در خیابان‌هاست. او همیشه با پلاکارد و شعار دیده نمی‌شود؛ گاهی در قامت زنی است که حجاب اجباری را نمی‌پذیرد، گاهی در صدای مادری است که برای فرزند کشته‌شده‌اش دادخواهی می‌کند، گاهی در دانشجویی است که نمی‌خواهد در برابر بی‌عدالتی سکوت کند و گاهی در خانواده‌ای است که اجازه نمی‌دهد نام عزیزش از حافظه‌ی جامعه پاک شود.

جنبش ژینا در آغاز با حضور گسترده‌ی مردم در خیابان‌ها شناخته شد. زنان، جوانان، دانشجویان، کارگران و مردم از ملت‌ها و گروه‌های اجتماعی مختلف در کنار هم ایستادند. شعار «ژن، ژیان، نازادی» که ریشه در مبارزات زنان کوردستان دارد، از کوردستان فراتر رفت و به زبان مشترک میلیون‌ها انسان تبدیل شد. این شعار فقط درباره‌ی پوشش زنان نبود؛ درباره‌ی حق زندگی، حق انتخاب، برابری، آزادی و کرامت انسانی بود.

از نگاه مردم کورد، ژینا فقط قربانی یک سیاست سرکوبگرانه نبود. او قربانی پیوند چندین نوع تبعیض بود: زن بودن، کورد بودن و زندگی کردن در نظامی که آزادی‌های فردی و اجتماعی را تحمل نمی‌کند. به همین دلیل است که شعار «ژن، ژیان، نازادی»

مرز بین هویت کوردستانی و هویت ایرانی



ساسان خاتونی

داشته، و هویت کوردی انکارشده که برای اثبات وجود خود دست به مبارزه در همه ابعاد سیاسی و نظامی زده است. هویت غالب، مبدا تاریخش را هخامنشیان می‌داند، کوروش اسطوره‌اش است، پدر معنوی‌اش رضاخان می‌باشد و به فردوسی که زبانش را در مقابل عرب‌ها حفظ کرده است مفتخر است. اما در مقابل، هویت کوردی مبدا تاریخ مکتوب خود را به قبل‌تر از هخامنشیان و به دوران مادها ارجاع می‌دهد؛ اسطوره‌های تاریخی‌اش دیاکو (بنیانگذار سلسله مادها) و خان چنگ طلا می‌باشند، سمکوی شکاک، پیشوا قاضی محمد و داوود خان کلهر را رهبران خود می‌داند، ادبیاتش را در نوشته‌های مستوره اردلان، نالی، محوی، بیسارانی، مولوی، هزار و هیمین جست‌وجو می‌کند و نوای اصیل سرزمینش را نه با صدای شجریان، بلکه با صدای حسن زیرک و سید علی‌اصغر کوردستانی گوش می‌دهد.

ملل همسایه در خاورمیانه وجود دارد. از «حسکیف» و «گرئ مرازان» با پیشینه ۱۳ هزار سال تمدن در شمال کوردستان تا تبر سنگی کرمانشان که به قبل از عصر آهن برمی‌گردد و قلعه اربیل با ۶۰۰۰ سال سابقه سکونت شهری، نشان از قدمت این ملت کهن در سرزمین اجدادی خود دارد. زبان کوردی یک زبان مستقل و دارای ادبیات پربراری است. این زبان نه تنها لهجه‌ای از زبان دیگری نیست، بلکه خود دارای لهجه‌های متفاوت است و در گستردگی کلمات، انعطاف و انسجام زبانی بسیار قوی‌تر از زبان‌های مجاور از جمله: عربی و فارسی است و تحقیقات دانشگاه آکسفورد در این زمینه گواهِ این ادعاست.

به لحاظ فرهنگی و آداب و رسوم نیز با وجود اینکه مردم کورد در ۱۰۰ سال گذشته در بین مرزهای تصنعی از هم دور نگه داشته شده و متحمل تهاجم و آسمیلاسیون زبانی و فرهنگی شده‌اند، اما خوشبختانه این زبان، این فرهنگ و این هویت همچنان پابرجاست و در دو دهه گذشته با توجه به وقایع خاورمیانه در حال احیای دوباره می‌باشد. آنچه که به جغرافیای سیاسی ایران برمی‌گردد و مردم این بخش از کوردستان که در چهارچوب مرزهای سیاسی ایران واقع شده‌اند، در دو رژیم پهلوی و جمهوری اسلامی نفی هویت شده‌اند. در واقع کوردستان میدان تقابل دو هویت بوده است: هویت ایرانی بر محوریت هویت انسان فارس که قدرت را در دست

برآمدند که نام آن را به «ایران» تغییر داده بودند. پس نخست، اسم ایران یک پدیده جدید در تاریخ معاصر می‌باشد؛ در ثانی، هویت اطلاق‌شده بر آن نیز در همین بازه زمانی قدمت دارد. سیاست متحدالشکل کردن جامعه و ایجاد حکومت مقتدر متمرکز نیازمند هویت سراسری هم بود. مشاوران رضاخان در وهله اول با تحریف و بازنویسی تاریخ، مبدا تاریخی هویت جدید را از زمان به قدرت رسیدن سلسله هخامنشی تعریف کردند و بعد از آن زبان فارسی را به عنوان زبان ملی و رسمی معرفی کردند و همه مفاهیم هویتی از جمله: ادبیات، تاریخ و اسطوره‌های مردم فارس را به عنوان نمادهای هویت جدید ایرانی بر دیگر ملل این جغرافیای سیاسی تحمیل کردند.

در واقع می‌توان گفت: هویت ایرانی یک هویت برساخته ناسیونالیسم فارسی است که مبدا آن کوروش، مذهب آن شیعه و زبان آن فارسی است و این هویت برساخته در تاریخ معاصر در دوره پهلوی اول و دوم و رژیم جمهوری اسلامی، مبنای شناسه مردم این جغرافیا در بعد بین‌الملل بوده است. پس بر اساس این تعریف، یک انسان غیرفارس از جمله: یک کورد یا یک بلوچ هویت‌خواه یا دیگر ملل از جمله: عرب، تورک، تورکمن، گیلک و قشقایی ایرانی نمی‌باشد.

هویت کوردستانی: ملت کورد و سرزمین کوردستان به عنوان یک هویت و سرزمین مستقل از هویت، تاریخ، سرزمین و پیشینه دیگر

نمی‌باشد، بلکه یک جغرافیای سیاسی است و در تاریخ این جغرافیای سیاسی که امروزه به نام ایران شناخته می‌شود، ملت، قوم یا اتنیک‌ی به نام «ایر» وجود نداشته است که منشا تعریف ایران به عنوان هویت جمعی باشد. پس ایران تنها یک جغرافیای سیاسی است که در آن سرزمین‌های تاریخی با هویت‌هایی که دارای پیشینه مشخص هستند، وجود دارد. مفاهیمی تحت عنوان فرهنگ ایرانی، زبان ایرانی، تاریخ ایرانی، آداب و رسوم و موسیقی و رقص ایرانی و هر آنچه که تحت عنوان ملی و ایرانی تعریف می‌شوند، اساسا وجود ندارد، بلکه این فرهنگ‌ها، زبان‌ها، تاریخ، ادبیات، آداب و رسوم، موسیقی، رقص و سوغاتی‌های ملل محصور در چهارچوب این جغرافیای سیاسی می‌باشند. با این حال، ملل در تعامل با همدیگر که در جوار هم زیست کرده‌اند، به یک سری از آداب و رسوم و فرهنگ مشترک رسیده‌اند؛ برای مثال همه نوروز را جشن می‌گیرند. البته ملت حاکم در ۱۰۰ سال اخیر که ملت فارس بوده، هر آنچه که بخشی از هویت آنان بوده را در تاریخ معاصر که قدرت را هم در دست داشته‌اند، به عنوان هویت ملی ایرانی مطرح کرده‌اند.

شکل‌گیری هویت ایرانی: پس از انحلال سلسله قاجار و به تخت نشاندن رضاخان میرپنج، مشاوران وی به تقلید از مصطفی کمال پاشا در ترکیه و با اثرپذیری از حلقه برلین، در صداد ایجاد یک هویت برای کشوری

در نظریات پست‌مدرنیسم، انسان‌ها بر اساس تعریفی که خودشان از خود دارند باید تعریف شوند، نه بر اساس آنچه که مد نظر و خوشایند طرف مقابل می‌باشد. همچنین بر اساس منشور حقوق بشر، هر انسانی حق این را دارد هویت جمعی، سیاسی، اتنیک‌ی، آیینی، جنسی و جنسیتی خود را تعریف کند و این، اساس، مبنا و سنگ‌بنای ایجاد جامعه‌ای است که می‌خواهد به سوی دموکراسی گام بردارد.

در رژیم‌های تمامیت‌خواه و توتالیتار ایدئولوژیک، چه در کشورهای با یک هویت ملی و چه در کشورهایی با چندین هویت ملی مختلف، سعی بر آن است که ایدئولوژی فرد، گروه یا حزب حاکم بر همگان تحمیل شود و یا هویت ملی گروه حاکم به عنوان شناسنامه ملی همه ملل دیگر بدون در نظر گرفتن رأی و نظر آنان تعیین شود. آن هویت تعیین‌شده، دیگری را به حاشیه می‌راند، سعی در آسمیلاسیون زبانی و فرهنگی ملل زیردست دارد، دست به تغییر دموگرافی و تغییر نام‌های اصیل سرزمین‌های تاریخی می‌زند، مسئله ملی و سیاسی آنان را به مسائل فرهنگی تقلیل می‌دهد، تاریخ را تحریف می‌کند و به نفع هویت حاکم بازنویسی می‌کند و زبان‌ها به لهجه و فرهنگ‌ها به خرده‌فرهنگ تقلیل داده می‌شوند؛ که همه این موارد در مورد جغرافیای سیاسی ایران و هویت برساخته ایرانی صدق می‌کند. ایران یک هویت تاریخی مشخص

آمار بازداشت‌شدگان،

محکومان و اعدام‌شدگان در کوردستان ایران؛

اعدام ۴ معترض و بازداشت ۸۰ فعال در یک ماه



بر اساس گزارش آماری «انجمن زندانیان سیاسی کوردستان ایران»، در بازه زمانی اوت ۲۰۲۶ (مرداد و شهریور ۱۴۰۵)، دست‌کم ۸۰ فعال سیاسی و مدنی بازداشت، پرونده ۴۳ فعال با مجموع بیش از ۱۲۸ سال حبس و ۵۱۱ ضربه شلاق مختومه، و حکم اعدام ۴ تن از بازداشت‌شدگان اعتراضات اجرا شده است.

انجمن زندانیان سیاسی کوردستان ایران تازه‌ترین گزارش آماری خود را در خصوص موارد بازداشت، صدور احکام قضایی و اجرای اعدام فعالان سیاسی و مدنی در کوردستان ایران طی مرداد و شهریور ۱۴۰۵ (اوت ۲۰۲۶) منتشر کرد.

آمار بازداشت‌شدگان: ۸۰ فعال سیاسی و مدنی (۸ زن)

بر اساس این گزارش، طی یک ماه گذشته ۸۰ فعال سیاسی و مدنی توسط نهادهای امنیتی رژیم جمهوری اسلامی ایران بازداشت و به بازداشتگاه‌های اداره اطلاعات منتقل شده‌اند:

- تعداد زنان: ۸ نفر از مجموع بازداشت‌شدگان زن هستند.
- اتهامات انتسابی: فعالیت‌های مدنی، مخالفت با جمهوری اسلامی و همکاری با احزاب کوردی مخالف رژیم.
- وضعیت فعلی: شماری از این افراد پس از اتمام بازجویی‌ها با تودیع قرار وثیقه موقتاً آزاد شده‌اند و شماری دیگر همچنان در بازداشت به سر می‌برند.

آمار محکومان دادگاه‌ها: ۴۳ فعال (۶ زن)

پرونده ۴۳ فعال سیاسی و مدنی که پیشتر بازداشت و بازجویی شده بودند، در دادگاه‌های انقلاب و کیفری مختومه شد و احکام زیر برای آنان صادر و قطعی گردید:

- حبس تعزیری:** مجموعاً ۱۲۸ سال و ۳ ماه و ۱۹ روز
- شلاق:** مجموعاً ۵۱۱ ضربه شلاق
- تبعید:** مجموعاً ۶ سال
- جریمه نقدی:** مجموعاً ۴۴ میلیون تومان
- تعداد زنان محکوم:** ۶ نفر

در میان موارد محکومیت، حکم جریمه نقدی ۲۹ نفر از ۵۸ شهروند اهل پیرانشهر که صرفاً به دلیل پوشیدن لباس کوردی در یک مراسم عروسی بازداشت شده بودند، تأیید شده است. هر یک از این ۲۹ نفر به ۲۰ میلیون تومان جریمه نقدی (و در صورت عدم پرداخت، به ۳ ماه حبس) محکوم شده‌اند.

آمار اعدام‌ها: اجرای حکم ۴ زندانی سیاسی

در همین بازه زمانی، حکم اعدام ۴ تن از بازداشت‌شدگان اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴ در زندان‌های رژیم به اجرا درآمده است:

- آروین خیرخواهان
- شهرام صادقی
- قائم حسینی
- مجید آدینه

این آمار مستند بیانگر تداوم بازداشت‌های خودسرانه، صدور احکام سنگین و قرون‌وسطایی، و اجرای احکام اعدام علیه شهروندان و فعالان سیاسی و مدنی در کوردستان ایران است.

منبع: انجمن زندانیان سیاسی کوردستان ایران
بازتنظیم در کوردستان میدیا

رکورد جدید سقوط ارزش پول ایران؛

دلار از ۲۳۰ هزار تومان هم گذشت

در پی تشدید بحران اقتصادی و بی‌اثر بودن وعده‌های مسئولان، بهای هر دلار آمریکا در بازار آزاد ایران با ثبث رکوردی تاریخی از مرز ۲۳۰ هزار تومان گذشت و نرخ حواله دلار نیز به ۲۳۰ هزار تومان رسید. هم‌زمان قیمت هر پوند بریتانیا ۲۳۵ هزار تومان و سکه امامی به رقم بی‌سابقه ۲۲۸ میلیون تومان معامله شد. این سقوط پرشتاب ارزش ریال در حالی رخ می‌دهد که ادعای هفته گذشته رئیس بانک مرکزی مبنی بر داشتن ذخایر کافی و تزریق دو میلیارد دلار به بازار، نتوانست مانع فروپاشی ارزش پول ملی شود. پیامد مستقیم این بحران اقتصادی، فشار تورمی شدیدی است که بر معیشت مردم وارد شده؛ به‌طوری که طبق آمار رسمی، نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه به ۸۹ درصد و تورم اقلام خوراکی و اساسی به بالای ۱۲۷ درصد رسیده است. این وضعیت نشان‌دهنده تعمیق روزافزون فقر در جامعه و ناکارآمدی ساختاری نهادهای مالی است.

جنگ تمام نشده،

تحریم و محاصره اقتصادی آغاز شد!



تحریم‌ها در شرایطی اعمال می‌شود که هنوز هیچ پایان مشخصی برای جنگ وجود ندارد! یعنی همان‌طور که ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا می‌گوید: در حال حاضر هیچ مذاکراتی در جریان نیست؛ این یعنی سایه جنگ هم هنوز حکم فرماست. به عبارت ساده‌تر، جنگ نظامی پایان نیافته و جنگ اقتصادی کلید خورده است! سیر اتفاقات ممکن است به شکل باورنکردنی سریع و غیرقابل پیش‌بینی باشد. یک تجمع ساده در یک جایی از این سرزمین خسته از ظلم و بیداد، اعتراض و چند شعار و شعله‌ور شدن این بغض فروخورفته، این آتش زیر خاکستر! تسلیم یا پایان؟ چه کسی سکانس نهایی را کارگردانی می‌کند؟ رئیس‌جمهور آمریکا یا انقلابیون خیابان؟

نزدیک به قالیبیاف به شدت نگران این شرایط هستند و می‌دانند ادامه این تحریم‌ها به معنای زمین‌گیر شدن کامل اقتصاد بیمار است. سخنان اخیر قالیبیاف در مورد تحریم‌ها نشان داد که اینک مرزبندی میان سردمداران رژیم بسیار مشخص‌تر از گذشته است. نکته مهمی که در این میان نباید فراموش کرد این است که اگر قبلاً اصطلاح خودفروخته و مزدور توسط جناح رادیکال رژیم صرفاً برای اصلاح‌طلبان بود، اینک بخش عمده‌ای از نیروهای نزدیک به رهبر معدوم جمهوری اسلامی را هم در بر می‌گیرد و این نشانه واضحی از بزرگ شدن شکاف قدرت در رأس حاکمیت است.

نکته سوم و شاید مهم‌ترین کارکرد تحریم‌ها در مقابل جنگ نظامی، ایجاد نارضایتی و کشاندن دوباره مردم به خیابان‌ها، حتی قشرهای خاکستری و مردد جامعه است.

برخلاف شرایط جنگ، اینک توجه شرایط اقتصادی که روزبه‌روز بدتر می‌شود برای قاطبه مردم غیرممکن است! اگر تا دیروز و در یک فضای احساسی و هیجانی ناشی از جنگ می‌شد از کنار مشکلات و بحران‌های اقتصادی به سادگی گذشت، اینک جامعه تنها دلیل بدتر شدن شرایط اقتصادی را حاکمیت می‌داند.

این پاشنه آشیل جمهوری اسلامی است! بیانیه اخیر گروهک تروریستی سپاه پاسداران که در آن علناً احتمال رخ دادن مجدد نارضایتی‌های اجتماعی خبر می‌دهد را می‌توان در همین چارچوب ارزیابی کرد.

و نکته پایانی اینکه نباید فراموش کرد این تحریم‌ها در شرایطی اعمال می‌شود که هنوز هیچ پایان مشخصی برای جنگ وجود ندارد! یعنی همان‌طور که ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا می‌گوید: در حال حاضر هیچ مذاکراتی در جریان نیست؛ این یعنی سایه جنگ هم هنوز حکم فرماست.

به عبارت ساده‌تر، جنگ نظامی پایان نیافته و جنگ اقتصادی کلید خورده است! سیر اتفاقات ممکن است به شکل باورنکردنی سریع و غیرقابل پیش‌بینی باشد. یک تجمع ساده در یک جایی از این سرزمین خسته از ظلم و بیداد، اعتراض و چند شعار و شعله‌ور شدن این بغض فروخورفته، این آتش زیر خاکستر! تسلیم یا پایان؟ چه کسی سکانس نهایی را کارگردانی می‌کند؟ رئیس‌جمهور آمریکا یا انقلابیون خیابان؟

احساسی بتواند افکار عمومی جامعه ایرانی و حتی خارج از مرزها را تحت تأثیر قرار داده و با خود همراه کند.

شاید این مهم‌ترین دلیل تغییر تاکتیک سردمداران آمریکا باشد. بر خلاف جنگ، تحریم نه تنها برای حاکمان تهران هیچ مزیتی حتی به صورت موقت به همراه ندارد، برعکس می‌تواند برای آمریکا کارکردی چندگانه داشته باشد که معادلات را کاملاً به سود آمریکا و به ضرر جمهوری اسلامی تغییر دهد.

یکم: اقتصاد فروپاشیده و در حال احتضار جمهوری اسلامی سال‌هاست در حال دست‌وپنجه‌نرم‌کردن با مرگ است و صرفاً به کمک دستگاه‌های تنفس مصنوعی زنده مانده است. اقتصادی بیمار که فساد سیستماتیک همچون سلول‌های سرطانی چنان در تاروپودش ریشه دوانده که دیگر هیچ عمل جراحی هم نمی‌تواند نجات‌دهنده آن باشد! مسلماً این اقتصاد بیمار توان هیچ شوک جدیدی را ندارد. تحریم‌های فلج‌کننده که تا همین امروز هم کار فروش نفت رژیم را بسیار پیچیده کرده بودند، حالا و به کمک توقیف کشتی‌های نفتی رژیم می‌تواند آخرین رمق‌های این مرده متحرک را هم بگیرد.

دوم: بعد از معدوم شدن علی خامنه‌ای، شکاف بزرگی در ساختار تصمیم‌گیری در تهران پدیدار شده است، طوری که ترامپ را هم به واکنش وا داشته و می‌گوید: معلوم نیست در تهران چه کسی تصمیم‌گیر است. غیبت طولانی‌مدت مجتبی خامنه‌ای، در حالی که اینک حتی در مورد سلامت جسمی او هم شک و تردید بسیار وجود دارد، باعث شده است تا تقابل جریان‌های قدرت به اوج برسد. مسلماً تحریم و جنگ اقتصادی مانند یک کاتالیزور عمل کرده و می‌تواند به شدت به گسترده شدن این اختلافات دامن بزند! در حالی که گروهک تروریستی سپاه و نظامیان کهنه‌کار رژیم و برخی از جریان‌های اصطلاحاً اصولگرایی حاکمیت هرگونه مذاکره را نامربوط می‌دانند، اما در همان حال نمی‌دانند چگونه با اثرات کشنده تحریم‌ها روبرو شوند! سخنان چند وقت پیش تروریست کهنه‌کار محسن رضایی میرقائد نشان‌دهنده اوج این اختلاف‌هاست، جایی که او از دیدگاهی کاملاً متفاوت با دولت بی‌اختیار پزشکیان، مبنی بر حمله پیش‌دستانه پرده برمی‌دارد!

اما در این میان اصلاح‌طلبان رژیم و دارودسته



رضا دانشجو

تقابل سیاسی - نظامی میان جمهوری اسلامی و ایالات متحده آمریکا اینک وارد فاز جدیدی شده است. نگاهی به سیر تحولات ماه‌ها و روزهای اخیر نشان می‌دهد اتفاقاً برعکس رجزخوانی‌های همیشگی رژیم، این تغییر تاکتیک نه تنها می‌تواند موثر واقع شود، بلکه می‌تواند جمهوری اسلامی در لبه پرتگاه را به سمت یک پایان واقعی سوق دهد.

واقعیت این است که جنگ نظامی برای جمهوری اسلامی کارکردی دوگانه داشته و دارد! اینک رژیم حاکم بر تهران در این جنگ متحمل ضربات جبران‌ناپذیری شده است و حتی طرفداران نوب در ولایت رژیم و مزدوران وفادار آن هم انکار نمی‌کنند یا به عبارت بهتر نمی‌توانند انکار کنند. هلاکت علی خامنه‌ای، دیکتاتور خونخوار رژیم و ده‌ها فرمانده عالی‌رتبه نظامی جمهوری اسلامی در دو مقطع و از بین رفتن بخش مهمی از ساختار نظامی و توان موشکی و بازدارندگی حاکمان تهران، چیزی نیست که سردمداران رژیم ولایت فقیه به سادگی از آن بگذرند!

اما در کنار این موج ترور و تخریب صورت‌گرفته باید گفت جنگ فارغ از مختصات آن، برای یک رژیم در حال غرق شدن مانند جمهوری اسلامی حداقل به صورت موقت می‌تواند مزایایی هم به همراه داشته باشد که نمی‌توان از آن‌ها چشم‌پوشی کرد. برجسته کردن حس ناسیونالیستی و میهن‌دوستی، حتی اگر حاکمان تهران هیچ اعتقادی هم به آن نداشته باشند، تاکتیکی است که جمهوری اسلامی در تمام این مدت از آن استفاده کرده است؛ بازی‌ای که از زمان جنگ دوازده روزه و درخواست خامنه‌ای برای خواندن سرود «ای ایران» در یک جلسه مداحی آغاز شد و در تمامی این مدت دستگاه پروپاگاندای رژیم کوشید با برجسته کردن این مفاهیم، بخشی از جامعه به‌ویژه قشر مردد و خاکستری را با خود همراه کند. ضمن اینکه باید پذیرفت در نگاه بیشتر مردم جهان، ایالات متحده آمریکا و رهبران آن به عنوان ابرقدرت جهانی هیچ‌گاه محبوب و مورد پسند عامه مردم نبوده‌اند! در واقع رژیم ولایت فقیه بسیار کوشیده است تا با تلقین اینکه دارد با ابرقدرت جهانی می‌جنگد، چهره یک قدرت منطقه‌ای و جهانی از خود بسازد و در واقع در یک فضای

مصادره به مطلوب رژیم



در کوچه‌ها چمیده و پدران بیکار شده و کودکان کار، بهت‌زده سکوت اختیار کنند! هرچند منظور از "ما" در لحن قالیباف‌ها، همان قریب به ۲۰ درصدی از جمعیت ۹۰ میلیونی ایران است که با مافیای نفت و خون، چند نسل را به صلابه کشیده‌اند و در پنت هاوس‌های بالاشهر از مستضعفین جهان و حاشیه‌نشینان گورخواب دم زده‌اند. شماها بانیان جنگ و جنایت! وارثان شکنجه و رنج‌های بی‌نهایت! از درد و از گرسنگی و از بخشیدن حرف نزنید که کارنامه‌تان پر از گناهان نابخشودنی‌ست و حتی بعد از شماها باید واژگان ارجمندی چون آزادی، عدالت، کرامت، جمهوری، در بازار این دیار بلادیده، اعتبار نو کسب کنند. بقول قیصر امین پور درد، حرف نیست، درد نام دیگر من است من چگونه خویش را صدا کنم؟

بنا شده است. کریه‌تر از چهره‌ی جنگ، جنگ افروزانی هستند که جنگ را نعمت می‌دانند. زیرا خوب می‌دانند در فضای صلح، آزادی رشد می‌کند، عدالت دیگر با لکنت بر زبان جاری نمی‌شود و داغداران، دادخواهر می‌شوند! به همین خاطر است اینان مدام با تحریف و بی‌ارزش کردن واژه‌های ارزشمند در سرنای جنگ می‌دمند. چندی پیش قالیباف که کارش زنجیربافی برای رژیم بوده، در تویییتی برای فریب افکارعمومی جهان نوشته: «ما گرسنه هستیم و توان ایستادگی نداریم!» همین تویییت در واقع ریشخندی بود به واژه‌های دردناک و قابل ستایش گرسنگی و ایستادگی! قالیبافی که برای پوشاک نوه‌اش از سیسمونی‌های ترکیه خرید می‌کند، از گرسنگی حرف می‌زند، دیگر باید کارگر زیر خط فقر خمیده و زباله‌گرد

جنایات دهه ۶۰ تا کشتار دی ماه ۱۴۰۴، نه کسی در ارتباط با این جنایات‌ها دادگاهی شد و نه شاهد استعفا‌ی مسئولی بودیم، بلکه اینان در نهایت بی‌شرمی با تحریف واقعیت، دستان تا مرفق به‌خون آلوده‌شان را می‌خواهند پاک کنند. آری سندج ۲۸ مرداد حق دارد فراموش نکند، مه‌باد ۵۹ جوان اعدامی و لاله‌های پایمال شده پوتین پاسداران در پاوه‌ی دهه‌ی ۶۰. آنکه نباید فراموش کند و حق دارد نبخشد، مادران داغ‌پزیده‌ی خاوران و گورستان‌های بدنام لعنت‌آباد کوردستان هستند، عزاداران ژینا و نیکا شاکرمی و آرمیتاها، تا پدر قامت تکیده‌ی کومار درافتاده و ماشالله کرمی دست فروش، حق دارند بگویند فراموش نمی‌کنیم. آری گوهر عشقی زجرکشیده و دایه شریفه‌ی کوردستان نباید فراموش کند تا ماه‌منیر داغ "کیان پیرفلک" خردسال دیده، باید زجه بزند که نمی‌بخشد. آنان که حق دارند فراموش نکنند خانواده‌ی عزیزان از دست رفته بلوچستان درجمعه خونین زاهدان، خانواده‌ی کشته‌شده‌های نیزارهای خوزستان و بازار سوخته‌شده‌ی رشت تا ملکشاهی ایلامند، نه وزیر خارجه‌ی کشوری که زور می‌زند با تزویر، جنایت را تظہیر کند. این‌ها مقلد همان خمینی هستند که روز از کرامت انسانی دم می‌زد و سپیده‌دم بر بام مدرسه رفاه و تپه‌های اوین چه جوانانی که از دم تیغ‌اش گذشتند! امروزه کسانی به بهانه جنگ، لحن گلایه گشوده و مطلوب‌ها را موزیانه مصادره می‌کنند که بنیان حکومتشان بر جنگ‌افروزی و سازش‌ناپذیری با جهان

به‌کار بردن اصطلاحات و شعارهایی که از دل خونین خیابان‌های اعتراض، و از سوی مردمان رنجیده و زخم خورده سر داده شده است، وقیحانه به نفع خود مصادره کرده و جوری تکرارش می‌کنند که انگار نه ظلمی کرده‌اند و نه ستمی روا داشته‌اند. چندی پیش عباس عراقچی، وزیر خارجه خطاب به آمریکا و با اشاره به کشته شدن رهبر انقلاب و جمعی از فرمانده‌هان سپاه گفت: "نه فراموش می‌کنیم و نه می‌بخشیم!" این همان طنز تلخی است که جمهوری اسلامی از بدو زمامداری با سوءاستفاده از مطلوب‌ها، جدا از تحریف و کتمان و افترا، تازیانه‌ای بر تن مفاهیم ارزشمند هم زده است، یا بقول هاینرش بل در حق واژه‌ها هم خیانت کرده است. "می‌بخشیم اما فراموش نمی‌کنیم" جمله‌ای است که از "ماندلا" رهبر آزادیخواه آفریقای جنوبی به یادگار مانده و بعدها در ادبیات اعتراضی و بویژه در جنبش "ژن، ژیان، ژازادی"، به خاطر شدت سرکوب و سوزناک بودن قتل ژیناها و عزیزترین فرزندان آفتاب و باد، به جمله "نه فراموش می‌کنیم و نه می‌بخشیم" تغییر یافت و در واقع ترند پلاتفرم‌ها شد. این شعار برآیند خشونت عریان رژیمی بود خیابان‌ها را خونین کرد و صدها و هزاران فریاد آزادیخواه را با تک تیراندازن در پشت بام‌ها و توسط اوباش باتوم به‌دست خفه نمود. مردمانی حق دارند بگویند که "نه فراموش می‌کنیم و نه می‌بخشیم"، آنانی که جان عزیزانشان بر سر بدیهی‌ترین حقوقشان گرفته شد. هنوز بعد از گذشت سال‌ها از



علی لیلاخ

در کتاب "آدم کجا بودی؟" اثر فاخر و ضدجنگ هاینرش بل نویسنده‌ی آلمانی، جمله‌ای تکان‌دهنده آمده است که می‌توان با همان جمله پیامدهای زنده‌ی دیکتاتوری و رژیم‌های مستبدی از نوع جمهوری اسلامی را ترسیم کرد. این نویسنده‌ی آلمانی که گفته می‌شود در دل نازیسم، انسانیت را پاسداشت، می‌گوید: «بعد از هیتلر، همه‌ی آلمان درک کردند که او چه بلایی بر سر کشور و زیربناهای آن آورده است. اما یک چیز نابودشده هم بود که فقط ما روشنفکران آن را می‌فهمیدیم و آن خیانت هیتلر به "کلمات" بود. خیلی از کلمات شریف دیگر معانی خودشان را از دست داده بودند، پوچ شده بودند، مسخره شده بودند، عوض شده بودند، اشغال شده بودند. مفاهیمی مانند: آزادی، آگاهی، پیشرفت، عدالت! این روزها مسئولین جمهوری اسلامی که مسببین واقعی سیاه‌روزی مردم شده‌اند در مصاحبه‌ها و توثیت زند‌ها علیه آمریکا و اسرائیل با

فراتر از یک توهین؛

قبل از خداحافظی

هراس استبداد از حافظه تسلیم‌ناپذیر یک جنبش



لیلا قاسملو

چون کوه در برابر هیولای قدرت ایستاده‌اند؛ هنوز زنان پیشرو خیابان‌ها را به کابوس رژیم تبدیل کرده‌اند و هنوز طنین رعدآسای «ژن، ژیان، ژازادی» در سراسر جهان نام جمهوری اسلامی را به زباله‌دان تاریخ می‌فرستد. اگر پرونده ژینا برای رژیم «بسته شده بود»، کارگزارانش هنوز از سایه نام او وحشت‌زده به لجن‌پراکنی نمی‌افتادند. ترس استبداد، از مرگ ژینا نیست؛ از رستاخیزی است که با نام ژینا در وجدان بیدار جامعه رخنه کرده است. این است تفاوت میان یک «قربانی خاموش» و یک «نماد جاودانه جنبش». ژینا امینی تنها یک دختر جان‌باخته در شهریور ۱۴۰۱ نیست؛ او میعادگاه ابدی مقاومت فمینیستی، سنگر شکست‌ناپذیر جنبش کوردستان و اراده پولادین یک جامعه برای سرنگونی استبداد است. این نبرد تا پیروزی نهایی ادامه دارد: ژن، ژیان، ژازادی

ولایت‌فقیه - آشکار ساخت. امروز رسالت کوردستان فراتر از زنده نگه‌داشتن یک نام است. مسئله، پیوند ناگسستنی مبارزه رهایی‌بخش ملل تحت ستم، حقوق زنان، عدالت اجتماعی و حق تعیین سرنوشت در یک صفوف انقلابی و سرنگونی‌طلب است. بزرگ‌ترین ضربه تاریخی جنبش ژینا به اتاق‌های فکر رژیم این بود که خط بطلانی کشید بر توهم جدایی ستم بر کوردستان از رهایی کل جامعه؛ جنبش ژینا نشان داد که پیشاهنگی و تجربه زیسته کوردستان، کلیدواژه اصلی سرنگونی توتالیتاریسم مذهبی در ایران است. «ژن، ژیان، ژازادی» دقیقاً قدرت خود را از همین تلاقی گرفت؛ آرمانی برخاسته از بطن جنبش کورد که بدون عدول از اصالت و ریشه ملی خود، قطب‌نمای مبارزه سراسری علیه دیکتاتوری شد. کارگزاران فرتوت رژیم و مزدوران امنیتی‌اش می‌توانند نام‌ها را از سنگ مزارها پاک کنند، اینترنت را به محاق ببرند، خانواده‌های جان‌باختگان را زیر تیغ تهدید ببرند و با ادبیات لمپنی و نفرت‌پراکن عقده‌گشایی کنند؛ اما چرخ تاریخ را نمی‌توانند به عقب بازگردانند. اراده ملتی که طعم همبستگی و بیداری را چشیده، با پارس سگ‌های دست‌آموز حکومت خاموش نمی‌شود. ژینا در ۲۲ سالگی به دست فاشیسم مذهبی پرپر شد، اما امروز پس از گذشت سال‌ها، تکرار نامش لرزه بر اندام نمایندگان سرسپرده مجلس می‌اندازد؛ هنوز والدینش

تبعیض سیستماتیک و پاسداری از هویت و خاک خویش ایستاده است. به همین دلیل، هنگامی که دژخیمان گشت ارشاد در تهران جان ژینا را ستانند، جامعه کوردستان با واقعه‌ای ناشناخته روبه‌رو نشد؛ بلکه تکرار خونین همان ماهیت آپارتاید و ستم ساختاری را دید که سال‌هاست بر این جغرافیا تحمیل شده است. از همین نقطه بود که خون ژینا، آتش انباشته‌شده دهه‌ها خشم و دادخواهی را شعله‌ور کرد. در دستگاه تبلیغاتی و امنیتی رژیم، اصرار کورکورانه‌ای وجود دارد تا او را با نام شناسنامه‌ای تحمیلی‌اش، «مهسا»، بازنمایی کنند. اما خانواده او و اراده جمعی ملت کورد، همواره بر نام اصل او، «ژینا»، پای فشرده‌اند. این نبرد بر سر نام‌ها، در ظاهر کوچک اما در عمق سیاست رهایی، خط مرز بنیادین است: «مهسا» نماد انکار هویت، یکسان‌سازی اجباری و سیاست فاشیستی حذف هویت تاریخی کوردهاست؛ و در نقطه مقابل، «ژینا» فریاد حیات، تجلی اراده خودیژه کوردی و نماد خیزش علیه ماشین همگون‌ساز حاکمیت است. جنبشی که با ژینا آغاز شد، این ترفند تاریخی را در هم کوبید. فریاد حق‌طلبی از سقز سرفراز و کوردستان انقلابی به تهران رسید و سراسر فلات ایران و جهان را فراگرفت. جنبش ژینا بلافاصله پیوند بنیادین خود را با بحران‌های ساختاری رژیم - از اعدام‌های فله‌ای، فقر و فلاکت عمومی، تاراج سرمایه‌ها، تا فساد نهاده‌ی شده



اما چرا با گذشت چند سال از قتل حکومتی ژینا، نام او همچنان کابوس شب و روز ساختار قدرت است؟ ژینا هرگز یک نام معمولی نماند؛ ژینا شناسنامه جنبش «ژن، ژیان، ژازادی» و مانیفست رهایی‌بخش یک جامعه بپاخاسته شد. جنبش «ژن، ژیان، ژازادی» در پاییز ۱۴۰۱ یک جرقه تصادفی یا رخدادی برآمده از خلا تاریخی نبود. این شعار، ریشه در دهه‌ها ایستادگی، فداکاری و مقاومت بی‌امان جنبش رهایی‌بخش کوردستان علیه استعمار داخلی و شوونیسم حاکم دارد؛ گفتمانی عمیقاً مترقی، رادیکال و دموکراتیک که با پیشاهنگی کوردستان متولد شد و توانست به میثاق مشترک تمام ملل و فرودستان تحت ستم در جغرافیای ایران برای سرنگونی استبداد بدل گردد. کوردستان دهه‌هاست که سینه به سینه در خط مقدم سنگر مقاومت، زندان، اعدام،

پاوه‌گویی‌های اخیر احمد آریایی‌نژاد، نماینده فرمایشی ملایر در مجلس ارتجاع درباره ژینا امینی را نمی‌توان صرفاً یک «عقده‌گشایی فردی» یا کلامی نسنجیده دانست. هنگامی که یکی از کارگزاران امنیتی رژیم، درباره دختر جوانی که قتل حکومتی او بزرگ‌ترین زلزله سیاسی را زیر پای حاکمیت فاشیستی جمهوری اسلامی رقم زد، با وقاحت تمام از عبارت «به درک و اصل شد» استفاده می‌کند و خیزش اعتراضی پس از آن را به «هشت ماه تبعات» تقلیل می‌دهد، در واقع با یک تهاجم برنامه‌ریزی‌شده روبه‌رو هستیم؛ تلاش مذبوحانه ماشین پروپاگاندای حکومت برای تحریف تاریخ، جعل حافظه سیاسی جامعه و کوچک‌نمایی قیامی که از قلب کوردستان جوشید و پایه‌های کاخ ستم را لرزاند.